

## نقد و بررسی مقاله «تحول تدریجی حقوق محیط زیست بین‌المللی و مسئولیت دولت‌ها»\*

سید فضل ا. موسوی\*\*

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سید مهدی موسوی

دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۱/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۲/۲۱)

### چکیده:

چندی پیش مجله‌ای علمی - پژوهشی تحت عنوان «فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست» ملاحظه شد. هر چند مطالب مجله مزبور بیشتر فنی و علمی و درخصوص محیط زیست و مسایل مربوط به آن بود اما مقاله آخر (شماره ۲۶، پاییز ۱۳۸۴) آن عنوانی حقوقی داشت که توجه هر حقوقدانی را به خود جلب می‌کرد. اما در حین مطالعه ملاحظه شد که ایرادهای اساسی بر این مقاله از لحاظ حقوقی، محتوایی، شکلی و علمی وارد است. این مسأله باعث شد به نقد علمی این مقاله پرداخته شود. شاید یک مقاله حدود ۱۵ صفحه‌ای را بشود در یک صفحه نقد و بررسی کرد اما این مقاله حاوی اشکال و ایرادهای بسیار است که ما را واداشت تا آن را نقد نماییم. نقدی طولانی و مفصل که از صفحات مقاله اصلی بیشتر است. البته اگر قرار بود همه سطور آن نقد شود، مطالب مفصل‌تر می‌شد. لازم به یادآوری است که نه نویسنده محترم مقاله را دیده و نه وی را می‌شناسیم، بلکه برای پاسداری از حریم علم و عالم و ارزش نهادن به کتاب‌ها و مقاله‌های علمی، بدون حب و بغض و غرض خاص به نقد این مقاله پرداخته ایم تا هر کسی مطالبی ننویسد و هر مجله‌ای آن هم با عنوان علمی - پژوهشی آن را به چاپ نرساند چرا که اگر این روش ادامه یابد دیگر برای عالمان واقعی و علوم، ارزشی باقی نخواهد ماند و عالمان واقعی منزوی و ناهلان بر مسند علم خواهد نشست.

### واژگان کلیدی:

نقد و بررسی - تحول تدریجی - حقوق بین‌الملل محیط زیست - مسئولیت دولت‌ها - جبران خسارت - آلودگی.

\* دکتر علی وفادار، عضو سابق هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. مقاله مورد نقد در فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است.

\*\* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر شده از این نویسنده در همین مجله، به صفحه پایانی این مقاله نگاه کنید.

### مقدمه

«تحول تدریجی حقوق بین الملل محیط زیست» و «مسئولیت دولت‌ها» دو مقوله مجزا در حقوق بین الملل و نیز حقوق بین الملل محیط زیست است. لازمه بررسی مقوله اول این است که به نقطه شروع جدی این رشته اشاره شود که معمولاً به اواخر دهه شصت قرن بیستم برمی گردد (امیرارجمند، ۱۳۷۳، ص ۳۳۲). هر چند پیش از آن نیز اقداماتی جزئی در این خصوص انجام گرفته بود. ذکر اعلامیه‌های شاخص در این مورد یعنی اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲، منشور جهانی طبیعت ۱۹۸۲، منشور حقوق همبستگی ۱۹۸۲، اعلامیه (ریو) ۱۹۹۲ و اجلاس ژوهانسبورگ ۲۰۰۲ نقاط عطف در این خصوص می‌باشند. در مدت عمر این رشته، حدود ۳۰۰ معاهده زیست محیطی چند جانبه و در خصوص جوانب مختلف حفاظت و آلودگی‌های زیست محیطی منعقد شده است که باید در مطالعه تحول تدریجی به آنها توجه کرد. شناسایی عرف بین المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل، سازمان‌های بین‌الدولی و غیردولتی، کمیته‌ها و کمیسیون‌های ویژه در خصوص مسایل زیست محیطی، رویه قضایی بین المللی اعم از داوری و آراء دیوان بین المللی دادگستری و دعاوی مربوط، رخدادهای زیست محیطی و تصمیمات بین المللی و رویه کشورها در این باره از جمله مسایل مهمی است که باید در خصوص موضوع «تحول تدریجی حقوق بین الملل محیط زیست» بررسی شود. از سوی دیگر، موضوع «مسئولیت» که مسأله‌ای مهم است و در حقوق داخلی و بین المللی مطرح می‌شود، در رابطه با محیط زیست داخلی و بین المللی از اهمیت خاص برخوردار است. با توجه به بحث اول در مقاله مورد نقد طبیعتاً باید مبانی مسئولیت دولت‌ها در خصوص مسایل زیست محیطی که جنبه بین المللی دارد، مطرح گردد.

بدین ترتیب که آیا مبنای مسئولیت، نظریه «خطا و تقصیر» است یا نظریه «خطر» یا جمع آنها یا نظریه‌ای دیگر؟ به هر حال تمام مسایل مربوطه باید بررسی شود (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: تحقیقی از دانشگاه هاروارد، ۱۳۸۰، فصل دوم؛ ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص ۴۱۳-۴۱۰). نویسنده محترم مقاله لزومی نداشت این دو موضوع را در کنار هم مطرح کند، زیرا که هر کدام موضوعی جداگانه است و بر فرض لزوم طرح چنین موضوعاتی، آنها در دو مقاله جداگانه بررسی شوند. هر چند که بحث‌های ابتدایی و ریشه‌ای در این خصوص در برخی کتاب‌ها وجود دارد و نیاز به مقاله جدید نیست. مگر این که در خصوص موضوع دوم یعنی «مسئولیت دولت‌ها» نظریه‌هایی جدید با توجه به استدلال‌هایی نو، ارائه شود. به هر حال، نویسنده محترم مقاله اگر حتی این دو مبحث را به شکلی منسجم و مرتبط، ارائه می‌داد شاید تا حدودی قابل قبول بود، ولی مطالب به گونه‌ای ارائه شده که محتوای مقاله مورد نقد را با ایرادهایی اساسی و زیادی روبرو کرد، ضمن این که از لحاظ شکلی و ساختاری نیز با همین مشکل روبرو است.

همان‌گونه که از عنوان مقاله مشخص است موضوع در خصوص مسئولیت دولت‌هاست. اگر منظور این باشد که موضوع تحول در خصوص مسئولیت دولت‌ها بیان شود باید مقاله دارای سیری خاص باشد یعنی قواعد و مقررات موضوع اعم از عرفی و قراردادی از شروع تاکنون بررسی شود. ولی معلوم نیست نویسنده محترم مقاله به دنبال چیست که مطالب و مبانی پراکنده را مطرح کرده است. اکنون در ذیل به بررسی جوانب مختلف این مقاله پرداخته می‌شود:

### ۱- ارتباط مطالب

اگر فهرست عناوین مندرج در مقاله را مشاهده کنیم این سؤال پیش می‌آید که چه ارتباط منطقی بین این موضوعات در مقاله وجود دارد؟ «تجاوز به حقوق بین‌الملل محیط زیست»، «انتساب تجاوز در صورت عدم وجود دلایل موجه»، «مسئولیت دولتی و مسئولیت مدنی»، «مسئولیت جبران خسارات دولت»، «دسترسی برابر و عدم تبعیض کوشش دولت‌ها برای کاهش آلودگی»، «اصل اقدامات احتیاطی» و غیره. حتی اگر این عناوین را بشود با هم مرتبط کرد، مطالبی که تحت این عناوین آمده است خیلی با هم رابطه مستقیم و منطقی ندارند، ضمن اینکه این مطالب بعضاً با اغلاط تاپی بسیار همراه است که مفهوم را عوض می‌کند. به غیر از اغلاط تاپی از لحاظ جمله‌بندی و ویراستاری، اشکال زیادی وجود دارد که بعضاً جملات را نامفهوم کرده است.

### ۲- حقوقی نبودن برخی عبارات

در این مقاله برخی اصطلاحات نابجا و غلط به کار رفته است. مثلاً در قسمت واژگان کلیدی، «اصول قواعد» آمده است که باید «اصول و قواعد» باشد. همچنین «حقوق محیط زیست بین‌المللی» باید «حقوق بین‌الملل محیط زیست» باشد که در متن مقاله بارها تکرار شده است. بین این دو عبارت تفاوت است با معانی جداگانه، مثلاً دو حقوق داریم یکی «حقوق کیفری بین‌المللی» و دیگری «حقوق بین‌الملل کیفری» که اولی درسی از رشته حقوق جزا و دومی درسی از رشته حقوق بین‌الملل است. «مقررات دولت‌ها» واژه کلیدی مناسبی نیست اما «دولت‌ها» و یا «مسئولیت» که در عنوان مقاله آمده است می‌تواند واژه کلیدی باشد. «حقوق بین‌الملل عرف» غلط است باید «حقوق بین‌الملل عرفی» باشد (ص ۱۱۴).

موافقتنامه‌های بین دولت‌ها را در حقوق بین‌الملل، تحت عنوان کلی «معاهده» (Treaty) می‌گویند و کلمه قرارداد یا (contract) به کار نمی‌برند، زیرا واژه اخیر بیشتر در حقوق خصوصی بکار برده می‌شود. نویسنده در مقاله نوشته‌اند: «قراردادها به عنوان منابع اصلی

حقوق محیط زیست بین‌المللی غیر مدون وجود دارند که جزء حقوق عرفی است» (ص ۱۱۵).

در حقوق بین‌الملل حقوق «قراردادی» وجود دارد که معاهدات جزء آنهاست و «حقوق عرفی» که عرف‌ها جزء آن است. چطور قراردادها (که منظور معاهدات است) جزء حقوق عرفی است؟ البته ممکن است برخی مفاد بعضی از معاهدات جزء حقوق عرفی باشد نه اینکه حقوق معاهدات جزء حقوق عرفی است. ضمناً معاهدات مدون شده‌اند و غیر مدون نیستند. عرف غیر مدون است که اگر در قالب معاهده بیاید، مدون می‌شود. نوشته‌اند «موافقتنامه‌هایی که در قراردادهای بین‌المللی آمده‌اند» (ص ۱۱۵) خود موافقتنامه یک قرارداد یا معاهده است. چگونه این یکی در آن دیگری آمده است؟ شاید منظور نویسنده «توافق» بوده است نه «موافقتنامه». از سوی دیگر کلمه «Soft law» درست است که متأسفانه نویسنده در دو جا «Softlaw» نوشته‌اند که مفهوم موردنظر که «حقوق نرم» نامیده می‌شود را ندارد. کلمه «قوانین حقوق» یعنی چه که نویسنده آن را بکار برده است؟ قطعاً قوانین، حقوقی هستند و ما قوانین غیرحقوقی نداریم. «دستور کار ۲۱» و «اعلامیه ریو» و «اعلامیه اصول جنگل‌ها» سه سند غیر الزام‌آور هستند که در اجلاس سران در ریو در ۱۹۹۲ امضا شده‌اند. اما در مقاله این مطلب به شکل نامفهوم و غلط بیان شده است. به عبارت زیر توجه کنید: «به دنبال آن در کنفرانس سران زمین ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو و در دستور کار ۲۱ اعلامیه و اصول ریو پذیرفته شد» (ص ۱۱۵). آیا جمله مذکور معنی درستی دارد؟

اینجا مطالبی بود که در مقدمه مقاله آمده است. مقدمه باید طوری نوشته شود که خوانندگان را آماده کند تا مطالب بعدی بهتر فهمیده شود ولی خود مقدمه مطالب نامفهوم بسیار دارد.

### ۳- تقسیم‌بندی مطالب

پس از مقدمه مقاله، «طرح مسأله» است که باید در خصوص آن توضیح داد. در طرح مسأله نوشته شده است: قسمت اول «مسئولیت دولت‌ها، در رابطه با حفظ حقوق محیط زیست». ظاهراً با طرح این مسأله منظور نویسنده این بوده که کل مطالب مقاله که شامل دو قسمت «مسئولیت دولت‌ها در رابطه با حفظ محیط زیست» و «تحول تدریجی حقوق بین‌الملل محیط زیست» است را مطرح و به طور خلاصه در خصوص آنها توضیح دهد و سپس وارد تفصیل مسائل شود. اما بدون طرح کلی مسأله وارد اصل مطلب شده و در شروع قسمت اول، بحث را مطرح می‌کند.

چون «عنوان» کلی است بنابراین از لحاظ شکلی باید با فونت درشت و پررنگ تایپ شود اما این چنین هم نکرده‌اند در حالی که عناوین فرعی را درشت و پررنگ تایپ کرده‌اند. مهم‌تر

از آن، طرح مسأله فراموش شده و وارد بحث اصلی شده‌اند و در شماره ۱، بحث مسئولیت دولت‌ها مطرح شده و سپس با حروف الف و ب دو عنوان فرعی با حروف درشت آمده و بعد شماره ۲ را ذکر می‌کنند که «عنوان مسئولیت دولتی و مسئولیت مدنی» است. معلوم نیست این شماره ۲ از کجا آمده است. چون لازم است شماره ۱ هم داشته باشد ولی ندارد. البته یک شماره ۱ در عنوان طرح مسأله وجود دارد که ریز نوشته شده است ولی همان‌گونه که گفته شد مربوط به تقسیم‌بندی کلی مقاله یعنی مسئولیت دولت‌هاست که ادامه داده نشده و قسمت دوم آن نیامده و تنها قسمت اول ادامه داده شده است. بعد از شماره ۲ بدون ۱، شماره‌های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ آمده است که پیش از این هم ذکر شد که مطالب آن ارتباط مستقیمی با بحث مسئولیت دولت‌ها ندارد. بعد از این مطلب نویسنده محترم وارد قسمت دوم مقاله یعنی تحول حقوق بین‌الملل محیط زیست شده‌اند و مانند قسمت اول که باید با حروف درشت و پررنگ تایپ شود با حروف معمولی تایپ شده و به چشم نمی‌خورد. ظاهراً قضایا برعکس شده است. بجای اینکه عناوین اصلی و مهم با حروف درشت و پررنگ باشد، عناوین فرعی این چنین شده و عناوین اصلی با حروف کوچک و معمولی که چشم خواننده نمی‌آید. به هر حال، قسمت دوم به دو بخش مجزا تقسیم شده است که بخش اول بحران جهانی محیط زیست است. باز با حروف معمولی و مطالب آن هم با عنوان اصلاً نمی‌خواند. اما در ادامه همان‌گونه که ذکر شد عنوانی برای بخش دوم وجود ندارد، چه برسد که با حروف درشت و پررنگ باشد و ناگهان در ابتدای جمله می‌آید که «بخش دوم فقدان ابزارهای کافی...» و خواننده یک مرتبه تعجب می‌کند که منظور از بخش دوم چیست، بخش اول کجاست! در این قسمت هم یک عنوان مهم را جا انداخته‌اند. جالب این که بخش اول عنوان دارد ولی با حروف کوچک و معمولی، بخش دوم اصلاً عنوانی ندارد ولی بخش سوم و چهارم با عناوین درشت و پررنگ آمده است. در آخر هم "نتیجه" آمده و به دنبال آن پاورقی‌ها که آن‌چنان به نتیجه‌گیری چسبیده است که خواننده ناخودگاه آن را جزء نتیجه‌گیری تصور می‌کند. پاورقی‌ها هم حساب و کتاب ندارد (به عنوان شماره ۵ مقاله حاضر مراجعه گردد).

در جای دیگر مقاله نوشته شده است: «مقررات مورد استفاده ممکن است ناشی از حقوق بین‌الملل و عرفی مانند اصل ممانعت از آلودگی فرامرزی بر مبنای ضوابط یا ناشی از کنوانسیون‌های بین‌المللی باشد که می‌تواند اصول خاص محیط زیست را ایجاد نمایند» (ص ۱۱۵).

آیا این جمله معنی و مفهومی دارد و آیا مباحثی غلط را مطرح نمی‌کند؟ منابع حقوق بین‌الملل با استناد به ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، مجموعه‌ای از معاهدات بین‌المللی (اعم از خاص یا عام)، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوق بین‌الملل و برخی منابع

فرعی از جمله رویه قضایی بین‌المللی و نظر متخصصان حقوق بین‌الملل می‌باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۷، صص ۹۴ و ۹۳). در این صورت، چطور می‌شود گفت «مقررات مورد استفاده ناشی از حقوق بین‌الملل و عرفی» است. عرف بین‌الملل خود جزء منابع حقوق بین‌الملل است نه چیزی جدای از آن. «اصل ممانعت از آلودگی فرامرزی» چیست؟ شاید منظور «ممنوعیت آلودگی فرامرزی» است؟ ضمن این که این مطلب جزء اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست نیست. بقیه جمله هم که اصلاً مفهوم عقلایی ندارد و ارتباط آنها با هم قابل درک و فهم نیست.

#### ۴- بررسی محتوایی و شکلی مقاله

در عنوان «طرح مسئله»، شماره ۱، جمله‌ای آمده است بدین ترتیب:

«۱. مسئولیت دولت‌ها، یک موضوع مورد مناقشه در حقوق محیط زیست بین‌المللی است که به دو علت، برداشت‌های مختلف از اصطلاح مسئولیت دولت‌ها، در سطح ملی اختلاف نظرهای اساسی ایجاد کرده است» (ص ۱۱۶).

اولاً جمله‌بندی عبارت مذکور غلط است: زیرا هم کلمه «برداشت‌های مختلف» آمده و هم عبارت «اختلاف نظرهای اساسی». یکی از اینها کافی است ثانیاً جمله اشاره به «دو علت» می‌کند ولی در آن هیچ اشاره‌ای به دو علت نمی‌شود.

- یا در عنوانی دیگر آمده است «مسئولیت دولتی و مسئولیت مدنی» و گفته شده «این دو را نباید با هم اشتباه نمود». اصولاً مقایسه این دو مورد، قیاس مع الفارق است. مسئولیت ممکن است دولتی باشد یا شخصی (خصوصی) و برای هر دو یعنی دولت و هم اشخاص خصوصی، ممکن است مسئولیت مدنی وجود داشته باشد و یا مسئولیت کیفری؛ بدین معنی که در مسئولیت مدنی شما باید خسارت بپردازید و در مسئولیت کیفری مجازات شوید، اولی جنبه جبران خسارت مادی (مالی) دارد و دومی مجازات. پس مقایسه مسئولیت دولتی و مدنی مقایسه‌ای بی‌ربط است.

در این خصوص در ص ۱۱۶ آمده است «مسئولیت دولتی را نباید با مسئولیت مدنی اشتباه نمود. بدین معنی که مسئولیت مدنی میزان مسئولیت اشخاص خصوصی را تعیین می‌کند، در حالی که مسئولیت دولتی به معنای جبران خسارت به وسیله دولت‌ها می‌باشد. مسئولیت دولتی و مدنی در قبال ضایعات ناشی از آلودگی در معاهداتی شناخته شده‌اند که اصول همانندی را در موارد مربوط به مسئولیت بی‌چون و چرای بیمه، تصمیم‌های مالی، مسئولیت‌های اصلی یا جنبی و دیگر مسائل را پیش‌بینی می‌نمایند».

نویسنده مقاله مرقوم کرده‌اند: «مسئولیت مدنی میزان مسئولیت اشخاص خصوصی را تعیین می‌کند». هر حقوقدان و یا هر حقوق‌خوانی می‌داند که این حرف غلط است و مسئولیت مدنی تنها مربوط به مسئولیت اشخاص خصوصی نیست. یک دولت هم (که شخص حقوقی و عمومی است) در برابر خساراتی که به ناروا بر اشخاص وارد کرده است، مسئولیت مدنی دارد. در ادامه آمده است «در حالی که مسئولیت دولتی به معنای جبران خسارت به وسیله دولت‌ها می‌باشد». در این ارتباط باید گفت: اولاً «مسئولیت» به معنای «جبران خسارت» نیست. هر یک دارای مفهومی خاص است، بلکه اثر داشتن مسئولیت یا یکی از آثار مسئولیت، جبران خسارت می‌باشد. ثانیاً بر فرض اینکه منظور این باشد که «یکی از آثار مسئولیت دولتی جبران کردن خسارت بوسیله دولت است» چه ربطی دارد که این مسأله با جمله قبل مقایسه شود که «مسئولیت مدنی میزان مسئولیت اشخاص خصوصی را تعیین می‌کند». این جملات نشانگر آن است که نویسنده محترم مقاله، بدون درک از دو مفهوم «مسئولیت دولتی» و «مسئولیت مدنی» آن دو را با هم مقایسه کرده‌اند (قیاس مع الفارق).

همچنین منظور از «مسئولیت دولتی و مدنی در قبال ضایعات ناشی از آلودگی در معاهداتی شناخته شده‌اند که اصول همانندی را در موارد مربوط به مسئولیت بی چون و چرای بیمه، تصمیم‌های مالی، مسئولیت‌های اصلی، جنبی و دیگر مسایل را پیش‌بینی می‌نمایند» چیست؟ منظور از اصول همانند چیست؟ اصول همانند در موارد مربوط به مسئولیت بی چون و چرای بیمه چیست؟ اصول همانند در موارد مربوط به مسئولیت بی چون و چرای تصمیم‌های مالی چیست؟ مسئولیت‌های اصلی یا جنبی چیست؟ این مسایل با مسایل بالاتر ارتباط دارند؟

ممکن است بفرمایند اینها مسایل حقوقی است و تنها حقوقدانان متوجه می‌شوند. ما که حقوقدان هستیم چرا چیزی متوجه نمی‌شویم! البته شاید مقاله در «فصلنامه علوم و تکنولوژی» چاپ شده تا حقوقدانان خبردار نشوند. غیرحقوقدانان هم حتماً این طور تصور کنند که این مطالب حقوقی است و آنان چیزی از آن درک نمی‌کنند. ممکن است بگویند حتماً اینها مطالب درستی است که ما سردر نمی‌آوریم.

در جایی دیگر نوشته‌اند «اعضای این کمیسیون» در حالی که باید «اعضای این کنوانسیون» باشد (ص ۱۱۶).

جمله کامل عبارت بالا چنین است: «ماده ۱۲ کنوانسیون... اعضای این کمیسیون را ملزم می‌دارد که: مسئولیت جبران خسارت ناشی از انتقال دفع برون مرزی مواد زاید و خطرناک با یکدیگر همکاری نمایند» (ص ۱۱۶). دقت کنید که جمله‌بندی و ویراستاری چگونه است.

- بدنبال آن آمده است «... دریا‌های داخلی» (ص ۱۱۶). ما دریای داخلی نداریم. نام آن دریاچه است نه دریا. باید دید منظورشان چه بوده است؟

در مقدمه مقاله آمده است «در حال حاضر قراردادهای دو یا چند جانبه در زمینه محیط زیست وجود دارد که از زوایای مختلف بخش‌های گوناگون آن را در سطح منطقه‌ای، ناحیه‌ای و جهانی مطرح می‌کنند» (ص ۱۱۵). منظور از این جمله چیست؟ منطقه‌ای با ناحیه‌ای چه تفاوتی دارد؟ منظور از «آن‌را» چیست؟ «زوایای مختلف بخش‌های گوناگون» چه عبارتی است؟ حداقل باید در جمله به جای قرارداد کلمه «معاهدات» گذاشت.

به دنبال آن، این عبارت آمده است: «در واقع این قراردادها به عنوان منابع اصلی حقوق محیط زیست بین‌المللی غیرمدون وجود دارند که جزء حقوق عرفی هستند. و یا حقوق عرفی و موافقتنامه‌هایی که در قراردادهای بین‌الملل آمده‌اند و به یکدیگر مربوط می‌باشند، لکن این توافقتنامه‌ها در ایجاد شناسایی حقوق عرفی نیز نقش دارند، همچنین نقش اعلامیه‌های غیرحقوقی و به اصطلاح اصول softlaw نقش مهمی در شناسایی مفاهیم حقوق محیط زیست بین‌الملل دارا هستند. این اعلامیه‌ها در شکل‌گیری قواعد حقوق عرفی نقش بسیار محدودی دارند».

باید گفت که اگر معاهدات در بردارنده عرف باشند می‌توان گفت که به صورت عرف مدون در قالب معاهده درآمده‌اند. پس استفاده از عبارت «غیرمدون» برای معاهدات درست نمی‌باشد. بعد از اینکه عرف در قالب معاهده درآمد در واقع تبدیل به حقوق قراردادی می‌شود. ضمن اینکه در بردارنده حقوق عرفی نیز هست. در خصوص این عبارت که: «و یا حقوق عرفی و موافقتنامه‌هایی که در قراردادهای بین‌المللی آمده‌اند و به یکدیگر مربوط می‌شوند» قبلاً توضیح داده شد که موافقتنامه می‌تواند نام مترادفی برای معاهدات (قرارداد) بین‌المللی باشد. چگونه براساس گفته نویسنده محترم این یکی در آن یکی آمده است؟ گفته شده که «این توافقتنامه‌ها در ایجاد و شناسایی حقوق عرفی نقش دارند»؛ اولاً منظور از این توافقتنامه‌ها چیست؟ و ثانیاً عرف خود وجود دارد و مشخص است و مورد شناسایی است چگونه این به اصطلاح موافقتنامه‌ها در ایجاد و شناسایی آن حقوق عرفی نقش دارند؟ اگر هم بر فرض در شناسایی بیشتر آن نقش داشته باشند، چگونه در ایجاد آن نقش دارند؟ عرفی که قبلاً ایجاد شده است، چگونه دوباره ایجاد می‌شود. بعد در ادامه آمده است: «نقش اعلامیه‌های غیرحقوقی و به اصطلاح اصول «Soft law» نقش مهمی در شناسایی... دارا هستند» اولاً کلمه «نقش» دو بار در جمله آمده است که از لحاظ ویراستاری اشکال دارد. ثانیاً واژه «Soft law» غلط و «Soft law» به معنی «حقوق نرم» درست است. ثالثاً تحت عنوان «اصول



Soft law» نمی‌آید. در این رابطه اصولی وجود ندارد. منظور از «Soft law» یا «حقوق نرم» منابع و یا اعلامیه‌هایی است که جنبه الزام‌آور ندارند ولی می‌توانند زمینه‌ای باشند تا در آینده برای کشورها الزام حقوقی ایجاد کنند و شاید بتوان گفت اصول این نوع اعلامیه‌ها تا حدودی مقبولیت دولت‌ها را به همراه دارد و می‌تواند به نوعی عرف باشد. پس در ساخت عرف نقش دارد، نه نقشی بسیار محدود. در صورتی که جنبه الزام‌آور آن تکمیل شود و اکثر کشورها آن را بپذیرند، قطعاً تشکیل عرف می‌دهد. ضمن اینکه اگر آن عرف در قالب معاهده هم باشد از لحاظ قراردادی الزام‌آور است. بنابراین منظور از Soft law «اعلامیه غیر الزام‌آور است» نه «اعلامیه غیر حقوقی» که نویسنده محترم فرموده‌اند. ممکن است اعلامیه‌ای همانند اعلامیه حقوق بشر یا اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ در خصوص محیط زیست موضوعاً حقوقی باشد ولی غیر الزام‌آور باشد، چون مباحث مندرج در این اعلامیه‌ها حقوقی است. در واقع آن اعلامیه‌ای حقوقی، ولی غیر الزام‌آور است. پس «اعلامیه غیر حقوقی» که نویسنده محترم نوشته‌اند در این جا مصداق ندارد بلکه اعلامیه حقوقی است که الزام‌آور نیست. در واقع نویسنده عناوین «غیر حقوقی بودن» و «غیر الزام‌آور بودن» را خلط کرده‌اند.

ضمناً در جایی در جمله مذکور گفته می‌شود این اعلامیه‌ها «نقش مهمی دارند» ولی در جایی دیگر گفته می‌شود «نقش بسیار محدودی دارند» و هر دوی اینها در خصوص شناسایی و شکل‌گیری حقوق عرفی زیست محیطی است. نهایتاً خواننده نمی‌داند سرانجام نقش آن مهم است و یا بسیار محدود. در جایی دیگر از مقاله تحت عنوان «انتساب تجاوز در صورت عدم وجود دلایل موجه» آمده است: «اگر عملی حقوق بین‌الملل را نقض نماید، چنانچه به وسیله یکی از ارگان‌های قانونی (موقت یا دائم) یک دولت و یا اینکه براساس اعتبار دولت مزبور انجام شود، می‌توان آن عمل را به آن دولت نسبت داد». (ص ۱۱۶). بهتر است به جای این جمله، این عبارت بیاید تا مفهوم روشن‌تر شود: «اگر عملی ناقض مقررات حقوق بین‌الملل باشد، در صورتی که توسط یکی از ارکان دولت یا به حساب و از طرف آن دولت انجام پذیرد، می‌توان آن عمل را به آن دولت نسبت داد».

در ادامه همان عنوان آمده است: «یکی از موانع آشکار برای انتساب تخلف آلودگی، تعدد منابع آلوده‌ساز و مسأله ایجاد آلودگی‌ها با فاصله دور دانست» (ص ۱۱۶). اولاً این جمله مفهوم نیست و از لحاظ ویراستاری اشکال دارد. ثانیاً «آلودگی‌ها با فاصله دور» یعنی چه. شاید بتوان جمله مزبور را به این صورت نوشت تا موضوع روشن شود «یکی از موانع آشکار برای انتساب یک عمل تخلف‌آمیز زیست محیطی (یعنی آلودگی) را می‌توان در تعدد منابع آلودکننده و وجود علل دور و نزدیک در تحقق خسارت موردنظر دانست». باز در مقاله آمده است: «در این حالت، تجاوز به آن بدون در نظر گرفتن توصیه‌ای و

مسئولیت برای دولت طرف دعوا می‌نماید» (ص ۱۱۶). در این جمله کلمه «بدون در نظر گرفتن توصیه‌ای» بی‌معناست. ضمن اینکه جملات قبل و بعد از آن از لحاظ ویراستاری مشکلاتی دارند. هر چند که متخصصین این رشته ممکن است تلاش کنند مفهوم آن را بفهمند ولی قطعاً برای غیر حقوقدانان، نا مفهوم خواهد بود.

به جمله نامفهوم و بی‌محتوای زیر توجه شود: «با اینکه تعهد، دولت‌ها در جهت اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از آلودگی را به همراه دارد که تخلف از آنها می‌تواند به آسانی قابل تشخیص باشد، هر چند که حقوق بین‌الملل در جستجوی ارائه شکل دقیق تری از قواعد پایه‌ای است، برای مثال در یک مسئولیت بسیار دشوار پرداخت خسارات از جمله آنهاست.» (ص ۱۱۶). در بخشی از این جمله‌ها معنا و مفهومی وجود دارد منتهی در کنار هم قرار گرفتن آنها عبارات را نامناسب و نامربوط کرده و درک آنها را بسیار سخت کرده است بنابراین درک آن را به خوانندگان محترم می‌سپاریم.

عنوان شماره ۳ مقاله «مسئولیت جبران خسارت دولت‌ها» است. این مطلب درستی است. یعنی دولت‌ها به عنوان عوامل آلوده‌ساز در برابر خساراتی که وارد می‌کنند باید خسارت بپردازند. نویسنده محترم می‌توانستند همین جمله توضیحی که ذکر شد را بیاورند و قطعاً مطلب برای همه خوانندگان روشن می‌شد. اما در ذیل آن عنوان آمده است: «این اصل بیانگر آن است که عوامل آلوده‌ساز باید مخارج تدابیر پیشگیری از آلودگی‌ها را به وسیله شناسایی مراجع ذی‌صلاح به منظور کسب اطمینان که از حفاظت محیط زیست تعیین می‌شود را تقبل نمایند». اولاً «عوامل آلوده‌ساز» جمع است پس فعل آخر جمله باید جمع باشد نه اینکه مفرد یعنی «تقبل نمایند». ثانیاً ابتدای جمله درست است تا آنجا که «عوامل آلوده‌ساز باید مخارج...» اما ای کاش نویسنده محترم همین‌جا عبارت «و خسارات وارد آمده توسط آنها را بپردازند» را قرار می‌دادند و قضیه تمام می‌شد و جمله هم کامل بود و هم فعل جمع متناسب با فاعل جمع می‌آمد، ولی متأسفانه عبارات دیگری آورده‌اند که اصلاً مفهومی ندارد. به این ترتیب: «... عوامل آلوده‌ساز باید مخارج تدابیر پیشگیری...» که در بالا ذکر شد. در ضمن «مخارج تدابیر پیشگیری از آلودگی‌ها» چه ربطی به خسارات وارده دارد؟ مفهوم عبارت «به وسیله شناسایی مراجع ذی‌صلاح و به منظور کسب اطمینان که از حفاظت از محیط زیست تعیین می‌شود» یعنی چه و ارتباط آن با جبران خسارات چیست؟ این عبارات نه مفهومی دارند نه ارتباطی با عنوان مورد بحث.

در ادامه آمده است «با انجام این کار، مخارج زیست محیطی به قیمت کالاهای افزوده می‌گردد» (ص ۱۱۷). راستی منظور از انجام این کار کدام است؟ کاری خاص در جمله قبلی

وجود نداشت. اگر منظور «مخارج تدابیر پیشگیری از آلودگی‌ها» باشد چه ربطی با مسأله مسئولیت دارد؟ آن بحثی جداگانه در حقوق محیط زیست است و رابطه محیط زیست را با اقتصاد بیان می‌کند. این عبارت که «مخارج زیست محیطی به قیمت کالاها افزوده می‌شود» مطلب درستی است اما ربطی با مسئولیت ندارد. جالب تر این که نویسنده در ادامه نتیجه‌گیری می‌کند که این نتیجه‌گیری هم ربطی با مسأله قبلی ندارد: «و بدین صورت استفاده منطقی از منابع غیرقابل تجدید تقویت می‌شود». آری استفاده منطقی از منابع غیرقابل تجدید حرف درستی است و باید این مسأله تقویت شود و یک بحث زیست محیطی است اما چه ارتباطی با این بحث دارد. این که چگونه از جملات قبلی به این نتیجه‌گیری می‌رسند، روشن نیست. بعد از آن نتیجه‌گیری دوم انجام می‌گیرد و در ادامه جمله قبل می‌آید که: «بنابراین اصل جبران خسارت یک اصل بنیادی می‌باشد و حاکی از آن است که به آلوده‌سازها هیچ‌گونه کمک مالی اعطا نمی‌شود».

اولاً، نویسنده محترم برای اینکه نتیجه‌گیری از عنوان کرده باشند و خوانندگان را آگاه فرمایند از کلمه «جبران خسارت» استفاده کرده‌اند. بدین ترتیب که «بنابراین اصل جبران خسارت یک اصل بنیادی است». این چه نتیجه‌گیری از جملات قبلی است. جملات قبلی ما را به این مسأله نمی‌رسانند. ثانیاً جبران خسارت یکی از اصول کلی حقوقی است و در حقوق داخلی و بین‌المللی وجود دارد و البته مهم هم هست و ما نیاز نداریم که ثابت کنیم و نتیجه‌گیری کنیم که این اصل بنیادی است، زیرا مورد قبول حقوق همه کشورهاست.

ضمن این که مطالب قبلی اصلاً به این نتیجه‌گیری نمی‌رسند. از سوی دیگر، همان‌گونه که ذکر شد، آمده است که چون این اصل یک اصل بنیادی است پس «... حاکی از آن است که به آلوده‌ساز هیچ کمک مالی اعطا نمی‌شود». اولاً بنیادی بودن آن اصل چه ربطی دارد که به این نتیجه‌گیری برسیم. ثانیاً مفهوم این جمله که ذکر شد، چیست؟ «اصل بنیادی یعنی اینکه به آلوده‌ساز هیچ کمک مالی اعطا نمی‌شود». در بالا گفته شد که آلوده‌ساز مسئولیت دارد و شخص مسئول هم باید خسارات را جبران کند. چه ربطی دارد که ما به او کمک مالی اعطا کنیم یا نکنیم. چه کسی گفته است که باید به آلوده‌کننده کمک مالی اعطا کرد که ایشان نتیجه گرفته‌اند به او کمک مالی اعطا نمی‌شود و نهایتاً چه ارتباطی با بحث دارد؟ این درست است که آلوده‌کننده مسئول است که باید جبران خسارت نماید ولی آیا اصل جبران خسارت که اصل بنیادی است به معنی و حاکی از این است که باید به آلوده‌کننده کمک مالی اعطاء نشود؟

در ادامه مقاله می‌آید «طبق پیشنهاد سازمان همکاری و توسعه (OECD) در اجلاس می ۱۹۷۲ این اصل در چندین قطعنامه و اعلامیه دو یا چند جانبه دیگر از جمله اعلامیه ریو

آمده است» (ص ۱۱۷). اولاً نام این سازمان «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» است نه «سازمان همکاری و توسعه» و علامت اختصاری آن هم «OECD» است نه (OEGD). ثانیاً بر فرض که در اجلاس می ۱۹۷۲ این سازمان، این اصل توصیه شده باشد، اما اینکه این اصل در چند قطعنامه (که در مقاله اشتباه تایپی هم صورت گرفته و قطعنامه، قطعنامه تایپ شده است) و اعلامیه آمده است طوری نوشته شده که گویی مربوط به آن اجلاس است. در حالی که ظاهراً نویسندگان می خواسته اند به قطعنامه ها و اعلامیه دیگری اشاره کنند که البته نام این قطعنامه ها و اعلامیه ها را نوشته اند تا خواننده متوجه شود. باید حداقل در پاورقی به آنها اشاره می شد. اعلامیه ریو را هم که مصداق آورده اند در سال ۱۹۹۲ است. چگونه می شود این سازمان در اجلاس ۱۹۷۲ پیشنهاد کرده باشد که اصل جبران خسارت در اعلامیه ریو سال ۱۹۹۲ بیاید. فاصله زمانی ۲۰ سال است. ثالثاً اصطلاح دوجانبه و چندجانبه معمولاً برای معاهدات می آید و در برخی موارد برای اعلامیه ها، ولی برای قطعنامه ها معمولاً از این اصطلاح استفاده نمی شود. در ادامه آمده است: «... آلاینده ها باید هزینه های رفع آلودگی را پردازند» (ص ۱۱۷). اصولاً برای اشخاص کلمه «آلوده کننده» به کار می رود و در خصوص مواد «آلاینده ها». بنابراین باید به جای کلمه «آلاینده»، «آلوده کننده ها» می آمد.

جالب این است که زیر عنوان «مسئولیت جبران خسارت دولت ها» که در مجموع، شامل ۱۱ سطر می شود، بعد از این که اصل جبران خسارت اصلی مهم و بنیادی خواننده شد، به عنوان آخرین جمله آمده است که «این اصل تقریباً جدید در سطح بین الملل است و نمی تواند، عنوان یک اصل الزام آور در حقوق عرفی بین المللی تلقی شود». واقعاً تعجب آور است؛ اولاً این اصل یک اصل جدید نیست بلکه از زمان های بسیار دور وجود داشته و بدین معنی است: «کسانی که زیان می رسانند باید جبران خسارت کنند». در بین همه کشورها و ملت ها این اصل وجود داشته و دارد. اگر منظور این باشد که در سطح بین المللی جدید است، ظاهراً این طور نیست و قدمت آن به ایجاد حقوق بین الملل برمی گردد که حداقل بیش از صد سال است. ثالثاً اصلی پذیرفته شده، قراردادی و عرفی و الزام آور است و در معاهدات و عرف داخلی و بین المللی مورد قبول است. چطور نویسندگان بعد از آن همه اهمیتی که به این اصل داد و آن را بنیادی معرفی کرده اند، در آخر می فرمایند: «نمی تواند به عنوان یک اصل الزام آور در حقوق عرفی بین المللی تلقی گردد».

عنوان بعدی این مقاله یعنی عنوان ۴، «دسترسی برابر و عدم تبعیض» است (ص ۱۱۷). اولاً، ارتباط این عنوان با عنوان مقاله که «تحول تدریجی حقوق محیط زیست و مسئولیت دولت هاست» در چیست؟ زیرمجموعه این عنوان ارتباطی با موضوع مقاله ندارد. ثانیاً جمله اول که بیان موضوع است، معنی و مفهومی خاص ندارد:

«اصول دسترسی یکسان و عدم تبعیض به خصوص در رابطه با نقش ویژه اشخاص در مورد آلودگی فرامرزی است. که همانا این امر ضوابطی هستند که در فعالیت‌های خصوصی، شکایات و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها در مواردی چون فعالیت‌های مربوط به اثرات برون‌مرزی مورد استناد قرار می‌گیرند» (ص ۱۱۷). گفته شده «اصول دسترسی یکسان و عدم تبعیض به خصوص در رابطه با نقش ویژه اشخاص در مورد آلودگی فرامرزی است.» معنی این جمله چیست؟ «این اصول به خصوص در رابطه با نقش ویژه اشخاص در مورد آلودگی فرامرزی است» یعنی چه؟ به هر حال جمله تمام می‌شود و نقطه گذارده می‌شود و جمله بعدی با «که» شروع می‌شود: «که همانا این امر ضوابطی هستند...»، منظور از این امر چیست؟ امر خاصی گفته نشد. ضمناً کلمه «امر» مفرد است و کلمه «ضوابط» جمع است. نمی‌شود گفت: «این امر ضوابطی هستند». بر فرض که این امر ضوابطی باشد، معنی آن یعنی چه؟

در ادامه آمده است «این امر ضوابطی هستند که در فعالیت‌های خصوصی، شکایات و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها در مواردی چون فعالیت‌های مربوط به اثرات برون‌مرزی مورد استناد قرار می‌گیرند». معنی این عبارات چیست و چه مفهومی می‌دهد؟ و اگر مفهوم داشته باشد «با اصول دسترسی یکسان و عدم تبعیض» چه ارتباطی دارد؟

در آخر این قسمت آمده است: «اما می‌توان گفت که موضوع عدم تبعیض یکی از اصول حقوق بین‌الملل است که در حال تدوین است». اولاً اصل عدم تبعیض یک مطلب جا افتاده در حقوق داخلی و بین‌المللی است. ثانیاً اگر عدم تبعیض یکی از اصول حقوق بین‌الملل است و ثابت شده است چگونه می‌فرمایند «در حال تدوین است». ثالثاً تدوین در حقوق بین‌الملل معنایی خاص دارد و معادل کلمه Codification است. بدین معنی که عرف‌های پراکنده یک کاسه شده، به صورت معاهده‌ای در آیند. ظاهراً به کاربردن اینکه «موضوع عدم تبعیض یکی از اصول حقوق بین‌الملل است که در حال تدوین است» مناسب نمی‌باشد.

در قسمت ۵ مقاله زیر عنوان «روش دولت‌ها برای کاهش آلودگی» آمده است: «کوشش‌های مقتضی نمایانگر رعایت استانداردهای کلی و عمومی است که دولت‌های برای حفاظت از محیط زیست موظف به تنظیم آن بوده و توجه به آن، مستلزم ارائه و قراردادن مقررات مؤثر اداری و قوانین پیشگیری از آلودگی‌ها محیط زیست (اگرچه خیلی هم افراطی نباشد) می‌باشد. که بتواند عملکرد بخش‌های عمومی و خصوصی را که ممکن است محیط زیست دیگر کشورها و یا مشترکات جهانی را تحت تأثیر قرار دهند. هر چند که هیچ تعریف دقیقی در حقوق بین‌الملل برای کوشش‌های مقتضی یا الزام‌های خاص که

در موارد مختلف قابل استفاده باشند وجود ندارد» (ص ۱۱۸). جمله بندی را بنگرید و ببینید معنی آنها چیست؟ چرا ناگهان و بدون هیچ مقدمه‌ای عبارت «کوشش‌های مقتضی مطرح شده است». ثانیاً کلمه «دولت‌ها» نیاز به «ی» ندارد. همچنین کلمه «آلودگی‌ها» باید «آلودگی‌های» باشد. منظور از عبارت «اگرچه خیلی هم افراطی نباشد» در پراکنش چیست؟ اگر بعد از عبارت مذکور کلمه «می‌باشد» قرار بگیرد و نقطه آخر جمله هم بعد از آن بیاید، یعنی جمله تمام شده است، چه طور بعد از آن، جمله با کلمه «که» شروع می‌شود، ضمناً آخر جمله بعد هم گویا ناقص است.

در ادامه آمده است: «با این وجود چندین کنوانسیون از جمله کنوانسیون بازل در مورد انتقال برون مرزی مواد زاید خطرناک و کنوانسیون ماریول یا کنوانسیون تخلیه مواد زاید لندن به استانداردهای قابل قبول در سطح بین‌الملل به عنوان وسیله‌ای برای تعریف الزام‌های رفتاری دولت اشاره دارند». اولاً عبارت «با این وجود» غلط است و باید «با وجود این» باشد. ثانیاً به جای عبارت «کنوانسیون بازل در مورد انتقال برون مرزی مواد خطرناک» باید عبارت صحیح «کنوانسیون ۱۹۸۹ بازل درباره کنترل نقل و انتقالات فرامرزی مواد خطرناک و دفع آنها»<sup>۱</sup> بیاید، که ترجمه انگلیسی آن است. ثالثاً کنوانسیون «ماریول» غلط است و باید «مارپل» باشد. رابعاً نوشته‌اند «کنوانسیون ماریول» یا «کنوانسیون تخلیه مواد زائد لندن» که غلط است، نام صحیح آن «پروتکل ۱۹۷۸ مربوط به کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از آلودگی دریا ناشی از کشتی‌ها (مارپل ۱۹۷۳/۷۸)»<sup>۲</sup> است.

در ادامه این بخش از مقاله آمده است: «کنوانسیون بازل برای مصالح اصطلاح مدیریت صحیح زیست محیطی را بر روی مواد زاید خطرناک و سایر مواد زاید به کار می‌برد و به شرح زیر آن را تعریف می‌کند». این جمله خیلی نامفهوم است و نیاز به ویراستاری زیاد دارد. در ادامه که تعریف مزبور را ارائه می‌دهند نمی‌فرمایند که ماده چند کنوانسیون بازل است. قسمت بعد که تحت شماره ۶ و با عنوان «اصل اقدامات احتیاطی» آمده است، معلوم نیست چه ارتباطی با بحث دارد. البته این اصل یکی از اصول زیست محیطی است و مفهومی خاص دارد و نویسنده محترم آن را تعریف می‌کند که درست هم هست، اما هیچ تلاشی نمی‌کنند آن را با موضوع مورد بحث ارتباط دهند و تنها پس از تعریف اشاره می‌کنند که این اصل در فلان کنوانسیون‌ها موجود است. هر چند که در آن تعریف هم عبارتی آمده که مفهوم غلطی را القا می‌کند. شاید اشتباه تایی باشد این عبارت «عدم اطمینان کامل علمی» (scientific uncertainty)

<sup>۱</sup> Basel Convention on the Control of Transboundary Movements of Hazardous Wastes and Their Disposal, Basel, March 22, 1989.

<sup>۲</sup> Protocol of 1978 Relating to the International Convention for the Prevention of Pollution from Ships, 1973, London, 1978. (Marpol 1973/78)

است که به غلط «عدم اطمینان کامل عملی» نوشته شده است. جمله چنین است: «... در حالی که تهدیدهای جدی در مورد خسارت‌های غیرقابل جبران به محیط زیست وجود دارد، نباید از عدم اطمینان کامل عملی به عنوان دلیلی بر تأخیر انداختن برنامه‌های طرح‌ریزی شده برای جلوگیری از تخریب محیط زیست استفاده کرد» (ص ۱۱۸).

در ادامه آمده است «اخیراً اصل اقدامات احتیاطی، در چند سند حقوق بین‌المللی عنوان شده است، از جمله در اعلامیه ریو، این اصل در چهارچوب کنوانسیون تغییرات آب و هوایی (ماده ۳ پاراگراف ۲) یا در منشور جهانی طبیعت (اصل ۱۱ بند ط) و نیز پیمان ماستریخت (ماده ۱۳۰ پاراگراف ۲) آن....»

اولاً در خصوص اعلامیه ریو باید «اصل ۱۵» آن می‌آمد، ثانیاً نام کنوانسیون دیگر، «کنوانسیون چارچوب تغییرات آب و هوایی» است که به غلط «در چهارچوب کنوانسیون تغییرات آب و هوایی» آمده یا ترجمه شده است. ثالثاً «ماده ۳ پاراگراف ۳» درست است، که به غلط «پاراگراف ۲» آمده است. رابعاً نوشته‌اند «اصل ۱۱ بند ط» منشور جهانی طبیعت. لازم به ذکر است که ماده ۱۱ این منشور اصلاً بند «ط» ندارد. تنها تا بند «ه» دارد و در ماده ۱۱ مطلبی در این خصوص در هیچ یک از بندهای آن وجود ندارد.

نویسنده بعد از این مطالب، وارد قسمت دوم مقاله تحت عنوان «تحول حقوق محیط زیست بین‌المللی» می‌شود (ص ۱۱۷). چون عنوان مقاله «تحول حقوق محیط زیست بین‌المللی و مسئولیت دولت‌هاست»، اصولاً نویسنده محترم باید ابتدا به بحث تحول حقوق بین‌الملل محیط زیست و سپس به بحث مسئولیت دولت‌ها، می‌پرداخت در صورتی که عکس آن عمل شده است. هر چند که در قسمت مسئولیت دولت‌ها نیز آن طور که مشاهده کردیم به طور صحیح به این بحث پرداخته‌اند و مطالبی پراکنده با ایرادهایی زیاد ارائه داده‌اند. به هر حال در خصوص قسمت دوم باید بگوییم که اولاً عنوان باید «تحول حقوق بین‌الملل محیط زیست» باشد نه «تحول حقوق محیط زیست بین‌المللی» ثانیاً عبارت‌های بحث این‌گونه شروع می‌شود که دارای ایرادات زیر است:

ایشان تحت عنوان بخش اول مرقوم فرموده‌اند: «بحران جهانی محیط زیست» و این بحران را به قرن نوزده و بیست نسبت داده‌اند. لازم به ذکر است که حقوق بین‌الملل محیط زیست را حقوقی نوجوان می‌گویند و شروع جدی آن را در اواخر دهه شصت قرن بیستم می‌دانند، یعنی ۱۹۶۸. اگر هم کسانی بخواهند به پیش‌تر از این تاریخ مراجعه کنند می‌گویند ضمن اینکه شروع جدی حقوق بین‌الملل محیط زیست دهه شصت قرن بیستم است ولی تعدادی از توافقنامه‌های زیست محیطی نیز قبل از این تاریخ در نیمه اول قرن بیستم بین کشورها منعقد شده است.

بنابراین اگر بحران محیط زیستی به وجود آمده است که افکار عمومی جهان و کشورها را به خود جلب کرده از جنگ جهانی دوم و بعد از آن بوده است. در پی خرابی‌ها و بازسازی‌هایی است که کشورهای اروپایی جهت رشد و توسعه اقتصادی خود شدیداً مشغول به کار می‌شوند و با استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی و از سوی دیگر پیشرفت فناوری، بحران زیست محیطی ایجاد می‌کنند که در اواخر دهه شصت منجر به اقدامات سازمان‌های بین‌المللی و در نتیجه تهیه منشورها و اعلامیه‌هایی از جمله منشور آب و هوای اروپا، منشور طبیعت سازمان وحدت افریقا و نهایتاً قطعنامه سازمان ملل در خصوص اقدامات زیست محیطی در سال ۱۹۶۸ می‌شود که پس از این قطعنامه، زمینه کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲ را فراهم می‌آورد که اولین سند و اعلامیه سازمان ملل در خصوص محیط زیست و بشر است.

در ادامه نویسنده محترم این‌گونه نگارش فرموده‌اند: «با افزایش بحران محیط زیست در قرون نوزده و بیست، نویسندگان قوانین اساسی در گوشه و کنار جهان (تقریباً شصت کشور) ضوابط مختلفی را برای حفاظت از محیط زیست و یا سایر حقوق مربوط به محیط زیست در نظر گرفته‌اند (۵)» (ص ۱۱۸). اولاً در آخر این بند عدد ۵ به چشم می‌خورد که یقیناً پاورقی شماره ۵ است ولی متأسفانه در پاورقی آخر مقاله بیش از ۴ شماره وجود ندارد و معلوم نیست به کجا ارجاع شده است. البته باید بگوییم نه تنها این پاورقی بلکه در متن مقاله ۳۷ شماره پاورقی آمده است که معلوم نیست باید به کجا برای توضیح مربوط یا ذکر منبع مراجعه کرد. به هر حال از موضوع پاورقی‌ها که بگذریم که اشکال کم‌اهمیتی در ذکر منابع و توضیحات نیست و مربوط به کل مقاله است که در اینجا بحث آن به میان کشیده شده است و جا دارد به صورت یک نقد خاص و ایراد مهم در جایی دیگر در خصوص آن صحبت به میان آید، (در این خصوص به عنوان شماره ۵ مقاله حاضر مراجعه گردد) باید به عنوان مطلب دوم گفت که آن دسته از قوانین اساسی که در آن به مسأله محیط زیست پرداخته شده است، آنهایی هستند که بعد از سال ۱۹۷۲ (یعنی سال ایجاد اعلامیه استکهلم) تدوین شده یا اصلاح شده‌اند و همان گونه که گفته شد، چیزی حدود ۵۰ تا ۶۰ کشور باید باشند. بنابراین، این مسأله که «نویسندگان قانون اساسی در گوشه و کنار جهان در قرون نوزده و بیست ضوابط مختلفی را برای حفاظت از محیط زیست در نظر گرفته‌اند» قطعاً مطلب درستی نیست. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم که یکی از این قوانین است و اصل ۵۰ آن به مسأله محیط زیست پرداخته، حدود سال ۱۹۸۰ میلادی تدوین شده است. ثالثاً در قوانین اساسی که اصول آن بسیار مهم و کلی است تنها به مسأله به صورت کلی اشاره می‌کنند و آن‌طور که نویسنده محترم مرقوم فرموده‌اند به «ضوابط مختلف حفاظت محیط زیست پرداخته»، نمی‌پردازند و ضوابط و مقررات محیط زیست در قوانین عادی کشورها می‌آید. رابعاً چون در اینجا بحث تحول حقوق



بین‌الملل محیط زیست است بهتر بود نویسنده محترم به جای اشاره به قوانین اساسی که یک بحث حقوق داخلی است به زمینه تحول حقوق بین‌الملل محیط زیست می‌پرداختند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد اشاره‌ای به تعدادی محدود از معاهدات بین‌المللی که در اوایل قرن بیستم به بعد وجود دارد و سپس شروع تحول جدی در زمینه حقوق محیط زیست در اواخر دهه شصت قرن بیستم و بعد از آن به اعلامیه ۱۹۷۲ استکلهم، منشور جهانی طبیعت ۱۹۸۲، منشور حقوق همبستگی ۱۹۸۲، اعلامیه ریو ۱۹۹۲ و اجلاس ژوهانسبورگ ۲۰۰۲ و معاهدات بین‌المللی بسیار (متجاوز از ۳۰۰) که در این فواصل در موضوعات مختلف زیست محیطی منعقد شده است، می‌پرداختند و این معاهدات را براساس موضوع و تاریخ تصویب بیان می‌کردند تا به زمان حاضر می‌رسیدند. در این صورت این کار را می‌توانیم بررسی تحول حقوق بین‌الملل محیط زیست بدانیم.

البته می‌شد در کنار آن به ایجاد سازمان‌ها در این خصوص، از جمله یونپ (UNEP)<sup>۱</sup>، ۱۹۷۲ کمیسیون توسعه پایدار (CSD)<sup>۲</sup> ۱۹۹۲، رویه قضایی بین‌المللی (اعم از آراء قضایی محاکم بین‌المللی و داوری) اشاره کرد.

در ادامه، جمله‌ای آورده‌اند که معلوم نیست ارتباط آن با مطالب قبلی چیست، و مفهوم ظاهری آن هم به نظر می‌رسد که روشن نباشد. نویسنده محترم مرقوم فرموده‌اند: «علاوه بر اینکه اهمیت رویه قضایی و آرای علمای حقوق در این باره به‌رغم اختلاف نظر در مورد سایر قواعد بین‌المللی ناظر بر محیط زیست، ناشی از آن است که وظیفه جلوگیری از تخریب شدید محیط زیست، مخصوصاً بیرون از مرزهای ملی، از اعتبار حقوق بین‌الملل عرفی برخوردار شده است (۱۴). (ص ۱۱۹).

در جمله مذکور نوشته شده: «... اهمیت رویه قضایی و آرای علمای حقوق در این باره...» باید گفت در کدام باره؟ بعد اضافه می‌فرمایند: «به‌رغم اختلاف نظر در مورد سایر قواعد بین‌المللی ناظر بر محیط زیست...». اختلاف نظر اگر هست باید در موضوع مورد بحث باشد و به قول ایشان «در این باره» ولی نباید این‌طور نوشته شود که «اختلاف نظر در مورد سایر قواعد...». اختلاف نظر در سایر قواعد بین‌المللی چه ربطی به موضوع دارد. نهایتاً ابتدای جمله را هم با انتهای جمله ربط دهید که منظور چیست؟ ارتباط آنها چگونه است؟ آیا می‌توان چیزی متوجه شد؟

در ادامه، جمله‌ای دیگر را مرقوم فرموده‌اند معلوم نیست منظور چیست.

جمله چنین است: «به همین ترتیب با توجه به اهمیت طبیعت برای زندگی (۱۷) و با در

<sup>1</sup> United Nations Environment Programme.

<sup>2</sup> Commission on Sustainable Development.

نظر گرفتن حق حیات به عنوان مهم‌ترین قاعده وضع شده که در آن فقدان اعمال حقوق دیر نیز متصور نمی‌باشد» (ص ۱۱۹). بر فرض که کلمه «دیر» کلمه دیگری باشد مثلاً فکر کنیم «دیگر» باشد و غلط تایپ شده- هر چند که این همه اشتباهات تایپی در مقاله قابل قبول نیست- باز معنی هم معلوم نیست نویسنده چه می‌خواسته بگوید و ارتباط آن با مفهوم مورد بحث چیست؟

باز در ادامه آمده است: «اجتناب از تخریب محیط زیست که باعث تهدید حق حیات می‌شود، یک هنجار اساسی در حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شود» (ص ۱۱۹). متأسفانه جمله به شکلی پرداخته شده است که باعث برداشتهای غلط می‌شود. لذا این سؤال مطرح است که، آیا اجتناب از تخریب محیط زیست باعث تهدید حق حیات می‌شود؟ قطعاً این طور نیست بلکه اجتناب نکردن از تخریب آن باعث تهدید حق حیات می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد کلمه «اجتناب از» زائد است. گفته شده که این یک هنجار اساسی در حقوق بین‌الملل عرفی است. اگر عبارت «اجتناب از تخریب محیط زیست» باشد، هنجار است ولی اگر بنابر آن چیزی که گفته شد که کلمه «اجتناب» را باید حذف کنیم، تا با تهدید حق حیات جور دربیاید، بنابراین تخریب محیط زیست دیگر هنجار نیست بلکه ناهنجاری است. البته شاید منظور نویسنده چیز دیگری بوده است ولی به هر حال جمله به خوانندگان چنین القا می‌کند.

در ادامه آمده است: «این ممنوعیت، متکی بر حق حیات امنیت، و سلامت انسان، حقوق محیط زیست، حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و رویه روشن دولت‌ها است که در تصویب قوانین داخلی و همچنین ممنوعیت مذکور هم در داخل و هم در خارج از مرزهای ملی اعمال می‌شود». این جمله هم در محتوا اشکال دارد و هم در مجموع مفهومی خاص و مشخص را ارائه نمی‌دهد. اولاً نوشته شده «این ممنوعیت»، باید سؤال شود که کدام ممنوعیت؟ در جمله قبل لفظ ممنوعیت ذکر نشده بود. بر فرض که منظور اجتناب در تخریب محیط زیست باشد، یعنی چه «که متکی بر حق حیات امنیت و... است.» شاید منظور این است که این ممنوعیت برای حفظ حق حیات، امنیت و... است «یا به واسطه وجود حق حیات، امنیت و... است». اگر منظور اینها باشد جمله می‌تواند درست باشد، لیکن باید عبارت «متکی بر حق» حذف و عبارات «برای حفظ حق» یا «بواسطه وجود حق حیات، امنیت و...» اضافه شود. ضمناً باید بین «حیات» و «امنیت»، «ویرگول» باشد.

بعد، همه این موضوعات، یعنی «حق حیات، امنیت و سلامت انسان و حقوق محیط زیست، حقوق بشر دوستانه و رویه روشن دولت‌ها» را در تصویب قوانین داخلی می‌دانند. این مطلب ایراد دارد. زیرا حقوق محیط زیست ممکن است حقوق بین‌الملل محیط زیست باشد

که جنبه بین‌المللی دارد. حقوق بشر دوستانه نیز جزء حقوق بین‌الملل محسوب می‌گردد. رویه روشن دولت‌ها در واقع عرف بین‌المللی است. عرف یعنی قانونی که در عمل ایجاد می‌شود. بنابراین، عبارت «در تصویب قوانین داخلی قرار می‌گیرد» صحیح نیست. بعد ادامه می‌دهند: «و همین ممنوعیت مذکور هم در داخل و هم در خارج از مرزهای ملی اعمال می‌شود».

بهتر بود به جای این کلمات پیچیده عبارت زیر ذکر می‌شد: «تخریب محیط زیست داخلی و بین‌المللی از لحاظ قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی ممنوع است و این مقررات معمولاً در صحنه داخلی کشورها و هم صحنه بین‌المللی اعمال می‌گردد».

در پاراگراف دیگری از مقاله آمده است: «نمونه دیگر پیش‌نویس عهدنامه بین‌المللی...» (صص ۱۱۹ و ۱۲۰). اگر عهدنامه به امضا رسیده و تصویب شده است دیگر به کاربردن کلمه «پیش‌نویس» معنا ندارد مگر اینکه در پیش‌نویس یک عهدنامه در خلال ماده مطلب طور دیگر باشد که در تصویب نهایی تغییر کرده است و شخص می‌خواهد آن دو را با هم مقایسه کند؛ مثلاً بگوید در پیش‌نویس معاهده این چنین آمده است ولی متن اصلی و نهایی چنین است. بنابراین وقتی در متن مقاله چنین مقایسه‌ای نمی‌شود و تنها اشاره به مطلب مثلاً ماده ۶ معاهده مصوب دارد، استفاده از کلمه پیش‌نویس بی‌مورد، بلکه غلط است. تا اینجا مطالب به اصطلاح در خصوص بحران جهانی محیط زیست بود. ولی اگر خوب دقت کنیم مشاهده می‌کنیم که مطالب ربطی به بحران جهانی محیط زیست نداشت. زیرا در این بخش به وجود مقررات در قانون اساسی کشورها، وجود معاهدات دو یا چند جانبه زیاد در خصوص محیط زیست، وجود آراء قضایی بین‌المللی، از جمله رای داوری «تریل اسملتر» (Trail Smelter)، کمیسیون حقوق بشر قاره آمریکا در خصوص حق حیات و سلامت، کمیته حقوق بشر سازمان ملل در خصوص دفن مقادیر زیاد زباله‌های اتمی، مصوبه کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص تخلف جدی از تعهد بین‌المللی برای حفظ محیط زیست و اجتناب از تخریب محیط زیست و... اشاره داشت آن هم به شکلی که مشاهده کردیم. در واقع می‌توانست عنوان این مباحث «منابع حقوق بین‌الملل محیط زیست» باشد نه «بحران جهانی محیط زیست».

نویسنده محترم سپس بدون مقدمه وارد بخش دوم می‌شوند. در حالی که بخش اول عنوان و تیتراژ داشت و خواننده متوجه می‌شد که بخش اول از آنجا شروع و تحت فلان عنوان است، اما همان‌گونه که ذکر شد در بخش دوم بدون عنوان و مقدمه، این چنین آمده است: «بخش دوم فقدان ابزارهای کافی و اجرایی بین‌المللی برای حفاظت از محیط زیست است که مثل: عهدنامه‌ها، بیانیه‌ها و معیارهای ناظر بر مسئولیت و خسارت ناشی از تخریب محیط زیست را تدوین می‌کنند می‌باشد». یعنی این بخش عنوان ندارد! و در ابتدا باید با یک جمله شروع شود، که البته خود این جمله هم همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم نیاز به ویراستاری دارد.

این اشکال تقسیم‌بندی مطالب و حتی شکل ظاهری آن در تمام مقاله وجود دارد که پیش از این به آن اشاره شد و بعداً هم اشاره خواهد شد.

به هر حال معلوم نیست سرانجام عنوان این بخش دوم چیست. اگر منظور این است که عنوان «فقدان ابزارهای کافی و اجرایی بین‌المللی برای حفاظت از محیط زیست» باشد، بیایم این مطلب را مورد بررسی و نقد قرار دهیم. آن‌گونه که در جمله آمده است این ابزارها شامل عهدنامه‌ها و بیانیه‌ها می‌باشند. نویسنده محترم مطلب دیگری در خصوص عرف ذکر می‌کنند: این چنین می‌گویند که این عهدنامه‌ها و بیانیه‌ها «قواعد عرفی و معیارهای ناظر بر مسئولیت و خسارت ناشی از تخریب محیط زیست را تدوین می‌کنند». اولاً نویسنده محترم در بخش اول تحت عنوان «بحران جهانی محیط زیست» ذکر کردند که «ظرف چند دهه گذشته حدود یک هزار قرارداد دو جانبه و سیصد و پنجاه قرارداد چند جانبه با هدف حمایت از محیط زیست توسط کشورهای مختلف منعقد گردیده است.» (ص ۱۱۸).

نویسنده محترم بدون توجه به این جمله در چند سطر بعد (ص ۱۲۰) می‌نویسد: «ما با فقدان ابزار کافی... که شامل عهدنامه‌ها» هستند روبرو هستیم. آیا به گفته خودشان وجود بیش از ۱۳۵۰ عهدنامه دو و چند جانبه کافی نیست. همچنین در جاهای دیگر مقاله اشاره به اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها از جمله اعلامیه استکلهم ۱۹۷۲ و اعلامیه یا بیانیه ریو ۱۹۹۲ و... می‌شود. چگونه در اینجا می‌فرمایند «ما با فقدان بیانیه‌ها» روبرو هستیم. بعد می‌فرمایند «این عهدنامه‌ها و بیانیه‌ها مربوط به حمایت از محیط زیست شامل قواعد عرفی و معیارهای ناظر بر مسئولیت و خسارت ناشی از تخریب محیط زیست می‌باشند». باید گفت عرف بین‌المللی خود منبع جداگانه است و نباید آن را با معاهده خلط کرد. این معاهدات و بیانیه‌ها نیستند که عرف را تدوین می‌کنند بلکه اگر عرف‌ها تدوین شوند به صورت معاهدات در می‌آیند. البته ممکن است برخی از مواد یک معاهده بیانگر عرف باشد یا به صورت عرف درآمد باشند و یا بیانیه و اعلامیه‌ها که الزام آور نیستند در آینده زمینه وجود عرفی را ایجاد نمایند اما این شکل جمله‌بندی و محتوای آن درست نمی‌باشد و مفهوم درستی را القا نمی‌کند.

در ادامه جمله‌ای آمده است بدین ترتیب که: «در حالی که آلوده‌کنندگان و نقض‌کنندگان محیط زیست بر علت ناهماهنگی موجود...» این جمله دارای این ایرادات است. اولاً درست نیست بگوئیم «نقض‌کنندگان محیط زیست» بلکه باید بگوئیم «نقض‌کنندگان مقررات محیط زیست». ثانیاً باید واژه بعدی «به علت» باشد نه «بر علت». البته اگر دومی را به حساب غلط‌تایی بگذاریم، باز هم نویسنده را از عدم دقت بری نمی‌سازد.

در ادامه به دو دادگاه بین‌المللی اشاره کرده‌اند (ص ۱۲۰)؛ یکی دیوان کیفری بین‌المللی و

دیگری دیوان عدالت اروپایی که اولی را با علامت اختصاری (IGG) مشخص کرده‌اند که غلط است و باید (ICC) باشد و دومی را با علامت اختصاری «IGJ» مشخص کرده‌اند که معلوم نیست مخفف چیست. اگر اشتباه تایپی باشد و «C» به جای «G» باشد آن علامت اختصاری دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه است، با علامت (ICJ) نه دیوان عدالت اروپایی.

در ادامه در جمله‌ای آمده است که: «این نوع دولت‌های عضو را موظف می‌کند تا...» (ص ۱۲۱). سؤال این است که «این نوع» کدام نوع است و معنی آن چیست؟ همچنین در ادامه آمده است: «در محکمه ایالات متحده، شاکیان با استناد به قانون دعاوی... اقامه کرده‌اند». باز سؤال اینجاست که در کدام محکمه؟ ظاهراً نویسنده محترم باید می‌نوشتند «محاکم» تا درست باشد وگرنه واژه «محکمه» خواننده را وا می‌دارد تا بگوید کدام محکمه؟ نام آن چیست؟ شبیه این اشتباه در چند سطر پائین‌تر هم آمده است: «در محکم قضایی قابل طرح بوده...» که اینجا هم اشتباه است و باید «محاکم» باشد یا «محکمه».

در این جمله مشخص نیست که اشخاص خصوصی و عمومی کیستند، عمومی و خصوصی داخلی یا بین‌المللی؟ ما معمولاً مدعی‌العموم در نظام قضایی داخل داریم. منظور از مدعی‌العموم بدون هیچ توضیحی که این شخص کیست و چگونه انتخاب می‌شود و... یعنی چه؟ و بعد در حالی که بر فرض مدعی‌العمومی باشد که از حقوق جامعه جهانی می‌تواند دفاع کند چرا از پیش دادگاه باید آن را بپذیرد؟ آیا این مدعی‌العموم می‌تواند طبق حقوق بین‌الملل به حمایت و دفاع از جامعه جهانی بپردازد؟ به هر حال خیلی کلی گویی است و اگر وارد بحثی می‌شویم باید ابعاد آن را دقیقاً مشخص کنیم.

در ادامه آمده است: «همچنین، دادگاه می‌تواند رأساً مدعی‌العموم را موظف کند که بر مشکلات محیط زیست بین‌المللی رسیدگی نموده و اقدام مقتضی مبذول نماید». با توجه به مفهومی که در حقوق داخلی داریم آیا دادگاه می‌تواند مدعی‌العموم را موظف نماید؟ آیا اصولاً وظیفه مدعی‌العموم این است که به مشکلات محیط زیست بین‌المللی رسیدگی کند؟ آیا باید به مشکلات رسیدگی کرد یا «بر مشکلات... رسیدگی کرد»؟ منظور از «اقدام مقتضی» چیست که این مدعی‌العموم باید آن را مبذول دارد؟

آخرین جمله مقاله، قبل از نتیجه‌گیری این است: «دولت‌ها افراد نهادهای منطقه‌ای، شرکت‌ها و سازمان‌های غیر دولتی برای طرح دعوی نزد مدعی‌العموم اهمیت خواهند داشت» (ص ۱۲۱). باید بین کلمات «دولت‌ها»، «افراد» و «نهادهای منطقه» «ویرگول» بیاید. «برای طرح دعوی نزد مدعی‌العموم اهمیت خواهند داشت» یعنی چه؟ باید عبارت این گونه اصلاح شود که: «دولت‌ها، افراد، نهادهای منطقه‌ای، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی می‌توانند

نزد مدعی العموم طرح دعوا کنند». اگر مفهوم این جمله از لحاظ عملی و حقوق بین‌الملل درست باشد عبارت تصحیح شده گویا خواهد بود و عبارتی که در متن آمده است از لحاظ ویراستاری اشکال دارد.

در اولین جمله نتیجه‌گیری آمده است «مسأله تخریب وسیع یا بین‌المللی» (ص ۱۲۲). اصولاً کلمه «وسیع» مترادف «بین‌المللی» نیست. ممکن است در داخل یک کشور یک تخریب «وسیع» باشد ولی «بین‌المللی» نباشد.

در ادامه آمده است: «اکنون در تعدادی از عهدنامه‌های دوجانبه و چندجانبه، مکانیسم‌هایی برای اجرای اصول و قواعد بین‌الملل پیش‌بینی شده است» (ص ۱۲۲). خوب! گفتن اینکه در عهدنامه‌های دوجانبه و چندجانبه مکانیسم‌هایی برای اجرای اصول و قواعد حقوق بین‌الملل پیش‌بینی شده است، چیز عجیب و غریبی نیست. ممکن است چنین باشد. بر فرض تکیه بر این مطلب، طرح آن چه ربطی با موضوع خواهد داشت. موضوع، حقوق بین‌الملل محیط زیست است باید بیان گردد که کدام اصول و قواعد بین‌المللی مربوط با بحث است و آن مشخص شود. اینکه به طور کلی گفته شود اصول و قواعد حقوق بین‌الملل در عهدنامه‌های دوجانبه و چندجانبه وجود دارد که کار مهمی نیست.

در ادامه نویسنده محترم جمله‌ای دیگر مرقوم فرموده‌اند: «۳۵ برای نمونه تخلفات از حقوق کیفری بین‌المللی جرائم علیه بشریت که حسب اظهار شاکیان در دعاوی محیط زیست، بر گروه‌های بومی و سایر افراد مؤثر واقع می‌شود، ضرورتاً نباید از طرف دولت باشد بلکه علیه شرکت‌ها نیز می‌تواند اقامه گردد.» (ص ۱۲۱). اولاً در اول جمله شماره ۳۵ آمده که بی‌ربط است و مفهومی ندارد. ظاهر باید عدد ۳۵ شماره پاورقی باشد که در بالای جمله قبل بیاید که به اشتباه در اول جمله بعد آمده است و آن هم، هم سطح عبارات دیگر نه بالای سطر با فونت کمی کوچک‌تر. البته از این موارد در مقاله زیاد است. در برخی جاها شماره پاورقی در پراکنش آمده است که کمی مشخص است ولی در برخی موارد همین‌طور در بین سطور آمده است که گویا عدد جزء جملات می‌باشد. از جمله پاورقی شماره ۳۶ که در دو جمله بعد آمده است که به آن بعداً اشاره خواهد شد. ضمناً کلمه «جزایم» به جای «جرایم» آمده که اشتباه تایپی است. به هر حال از این اشتباهات در این مقاله زیاد صورت گرفته است. ثانیاً اگر دقت کنید جمله معنی و مفهوم خاص ندارد مگر اینکه نویسنده محترم خود به همراه مقاله باشند و هر جمله‌ای را به شکلی توجیه کنند. اما به هر حال آخر جمله دو عبارت بی‌ربط و نامربوط به هم آمده است: «... ضرورتاً نباید از طرف دولت باشد بلکه علیه شرکت‌ها نیز می‌تواند اقامه گردد». اگر کسی حقوقدان یا به قول بعضی‌ها حقوق‌خوان و یا حتی فرد عادی باشد که اطلاعات اجمالی از دادگاه‌ها و محاکم داشته باشد، می‌فهمد که هر دعوا و اختلاف

معمولاً دو طرف دارد یکی خواهان که دعوا از سوی او اقامه می‌شود و دیگری خواننده که دعوا علیه او اقامه می‌شود. بنابراین، این دو، دو طرف جداگانه هستند و یکی نیستند. ولی در آخر جمله مذکور گویا تفاوت بین این دو در نظر گرفته نشده و به جای هم به کار برده شده‌اند. ابتدا می‌فرمایند «ضرورتاً نباید از طرف دولت باشد» پس بنابراین در ادامه باید بیاید «بلکه می‌تواند از طرف اشخاص خصوصی اعم از حقیقی یا حقوقی هم اقامه گردد» نه اینکه ما از آن به بعد به سراغ خواننده دعوا برویم و بگوییم «بلکه علیه شرکت‌ها نیز می‌تواند اقامه شود». به عبارت دیگر نویسنده در ابتدا در خصوص خواهان صحبت می‌کند که دولت می‌تواند اقامه دعوا کند و در ادامه هم باز باید در خصوص خواهان صحبت کنند. مُنتهی بنابر مقدمه اول باید بگویید اشخاص خصوصی هم می‌توانند خواهان باشند. نه اینکه از موضوع و محور منحرف شده و بگوییم خواننده می‌تواند چه کسی باشد، دولت یا اشخاص. اما جمله بعد:

«۳۶ با این وجود دعاوی شبه جرم خارجیان بی حد و حصر نیست و بعضی قواعد حقوقی همچون اصل مرجع قضایی نامساعد یا دکترین عمل دولت در تعداد زیادی از دعاوی مبتنی بر قانون مذکور که در امریکا مطرح گردیده مورد استناد واقع شده تا قضات فدرال متوجه و مراقب باشند که تمام نیرو و منابع دادگاه‌های آمریکا نباید برای تعقیب مجازات و کلیه جرایم بین‌المللی محیط زیست صرف شود» (ص ۱۲۱).

اولاً عدد «۳۶» اول جمله آمده است. ثانیاً «با این وجود» غلط است چون خواننده از خود می‌پرسد با کدام وجود؟ عبارت باید این باشد «با وجود این». یعنی با وجود این مسأله‌ای که گفته شد. بعد سؤال این است که مسأله‌ای که در بالا گفته شد چه ربطی به مسأله مورد بحث دارد که می‌فرمایند با وجود این؟ ثالثاً آیا جمله معنی و مفهومی دارد؟ نوشته‌اند: «با این وجود دعاوی شبه جرم خارجیان بی حد و حصر نیست». خوب فرض کنید بی حد و حصر نیست چه ارتباطی با ادامه جمله دارد که می‌فرمایند «و بعضی قواعد حقوقی همچون اصل مرجع قضایی نامساعد یا دکترین عمل دولت در تعداد زیادی از دعاوی مبتنی بر قانون مذکور که در امریکار مطرح گردیده...» شما دارید راجع به بی حد و حصر نبودن دعاوی شبه جرم خارجیان صحبت می‌کنید چرا در ادامه راجع به «قواعد حقوقی» توضیح می‌دهید. مضافاً اینکه این قواعد ارتباطش با موضوع چیست؟ قاعده «دکترین عمل دولت» چیست؟ و آیا یک «دکترین» قاعده حقوقی می‌باشد؟ آیا مرجع قضایی نامساعد قاعده حقوقی می‌باشد؟ بعد فرموده‌اند قواعد حقوقی «در تعدادی از دعاوی مبتنی بر قانون مذکور در امریکا مطرح شده». این قواعد چگونه در دعاوی مبتنی بر قانون مطرح شده است؟ این دعاوی چگونه بر قانون مذکور مبتنی است؟ خوب اگر بر فرض این قواعد حقوقی در دعاوی مورد استناد قرار

گرفته آیا نتیجه این است که «تا قضات فدرال متوجه و مراقب باشند که تمام نیروها و منابع دادگاه‌های آمریکا نباید برای تعقیب مجازات و کلیه جرایم بین‌المللی محیط زیست صرف شود». راستی معنی این جمله چیست؟ چرا قضات فدرال و نه قضات دیگر؟ تمام نیروها و منابع دادگاه‌ها یعنی چه؟ چرا تمام نیروها و منابع دادگاه‌های آمریکا نباید برای تعقیب و مجازات کلیه جرایم بین‌المللی صرف شوند؟ آیا کلیه جرایم بین‌المللی محیط زیست مگر در دادگاه‌های آمریکا رسیدگی می‌شوند که اینجا گفته شده نباید تمام نیروها و منابع دادگاه‌ها صرف آنها شوند؟ واقعاً معنی این جملات چیست؟

در چند جمله پائین تر آمده است «در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی ۳۷ که صلاحیت دادگاه را نسبت به جرایم مهم بین‌المللی تعیین نمود، صراحتاً جرایم محیط زیستی نشده است» (ص ۱۲۱). در این جمله ضمن اینکه عدد ۳۷ پاورقی در متن جمله آمده است، عبارت آخر هم غلط است و نیاز به ویراستاری دارد: «صراحتاً جرایم محیط زیستی نشده است»

باز در جمله بعدی اشکال وجود دارد. جمله چنین است: «از این رو تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به تخلفات محیط زیستی و خلأ موجود در حمایت از محیط زیست جهانی را برطرف نموده و به ایجاد و تمرکز اطلاعات حقوقی درباره محیط زیست جهانی کمک به سزایی خواهد کرد» (ص ۱۲۱).

ملاحظه می‌شود که در ادامه نویسنده محترم پیشنهادی برای تشکیل یک دادگاه بین‌المللی محیط زیست داده‌اند. البته بدون ذکر تشکیلات آن و سپس در پی آن می‌افزایند: «دادگاه باید صلاحیت آن را داشته باشد که به دعاوی بین اشخاص عمومی و خصوصی (درباره خسارت محیط زیست «در حدی که بر منافع کلی جامعه بین‌المللی اثر گذارد») چنانچه دعوی با توصیه مدعی العموم مورد پذیرش رئیس دادگاه قرار گیرد، رسیدگی کند» (ص ۱۲۴). معنی این جمله چیست؟ «چنانچه دعوی با توصیه مدعی العموم مورد پذیرش رئیس دادگاه قرار گیرد.»

بعد در ادامه آمده است «... و محاکمه اروپا و آمریکا برای جبران خسارت ناشی از مخارج محیط زیستی مؤثر بر حقوق اساسی بشر پا به عرضه گذارده‌اند». اولاً در ابتدای جمله کلمه «محاکم» باید باشد نه «محاکمه». ثانیاً «جبران خسارت ناشی از مخارج محیط زیستی» چه مفهومی دارد و طرح آن در نتیجه گیری به چه معناست؟ موضوع «مخارج محیط زیستی» مسأله‌ای است که می‌تواند بر نرخ محصول تأثیر گذارد و کالا، گران‌تر شود. از سوی دیگر اگر در اثر اعمال و فعالیت‌های اقتصادی و غیره، زیانی متوجه اشخاص و دولت‌ها شود



باید جبران شود. دو مسأله مطروحه یعنی «جبران خسارت» و «مخارج محیط زیستی» دو موضوع کاملاً جداگانه است که با هم ارتباط مستقیم ندارد. چطور به هم متصل شده و در جمله‌ای می‌آید؟ ثالثاً و از همه مهمتر «تأثیر آن بر حقوق اساسی بشر» چیست؟ و چه ارتباطی دارد؟ رابعاً ارتباط آن با عبارات قبل از آن و متصل به جمله مذکور که در بالا مورد نقد قرار گرفت چیست؟ باز در ادامه، جمله بی‌ربط دیگری می‌آید: «با این همه، فقدان یک مرجع بین‌المللی برای برخورد مناسب جرایم محیط زیستی کاملاً مشهود است». اولاً مطالب بالا در نتیجه‌گیری به ویژه جمله اخیر چه چیزی در آن وجود دارد که ما نتیجه‌گیری کنیم: «با این همه، فقدان یک مرجع بین‌المللی... کاملاً مشهود است». ثانیاً باید بین کلمه «مناسب» و «جرایم محیط زیستی» حرف اضافه «با» وجود داشته باشد تا جمله درست باشد.

در ادامه باز علامت اختصاری دیوان بین‌المللی دادگستری که «ICJ» می‌باشد به غلط «IGI» آمده است، آن هم در جمله‌ای که خود، جمله‌ای غلط و نیاز به ویراستاری دارد. نویسنده محترم این طور مرقوم فرموده‌اند: «دیوان بین‌المللی دادگستری IGI با توجه به محدود بودن صلاحیت آن به دولت‌های عضو، کارایی مناسب نداشته است».

اولاً طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری تنها محدود به دولت‌های عضو نیست. بلکه کشورهای غیر عضو با شرایطی و حتی دعاوی افراد با توجه به اصل حمایت دیپلماتیک ممکن است در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح گردد. توضیح اینکه به موجب بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان، فقط کشورها صلاحیت مراجعه به دیوان را دارا می‌باشند. در برابر اینکه اصولاً سازمانها نمی‌توانند. (البته موضوع تقاضای رأی مشورتی دیوان از طرف سازمانهای بین‌المللی بحثی جداگانه است). کشورهای مذکور را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. کشورهای عضو سازمان ملل متحد که به خودی خود اساسنامه دیوان را قبول کرده‌اند (بند ۱ ماده ۹۳ منشور). ۲. کشورهایی که عضو سازمان ملل متحد نمی‌باشند، لیکن با قبول شرایط مورد توصیه شورای امنیت و مورد تأیید مجمع عمومی، اساسنامه دیوان را پذیرفته‌اند (بند ۲ ماده ۹۳ منشور) (مثلاً کشور سوئیس). ۳. کشورهای دیگر که نه عضو سازمان ملل متحد هستند و نه اساسنامه را امضاء کرده‌اند، در صورتی حق مراجعه به دیوان را دارند که شرایطی را که شورای امنیت معین می‌کند قبول نمایند. به غیر از کشورها، دعاوی افراد ممکن است در دیوان مطرح شود. آنان می‌توانند با توسل به اصل حمایت دیپلماتیک، از کشورهای متبوع خود بخواهند تا به نفع آنان از دیوان تقاضای رسیدگی کند (رجوع کنید به: ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۸۰، چاپ پانزدهم، صص ۴۵۹ - ۴۵۸).

در جمله بعدی هم کلمه «محیط زیست» جا افتاده است: «ایجاد یک دادگاه بین‌المللی مسلماً انگیزه حمایت از محیط زیست بین‌المللی را تحکیم بخشیده است و...». دادگاه بین‌المللی که داریم پس نیاز به ایجاد آن نیست، ولی ممکن است گفته شود که نیاز به یک

دادگاه بین‌المللی محیط زیست داریم. بنابراین «ایجاد یک دادگاه بین‌المللی محیط زیست...» درست است نه یک «دادگاه بین‌المللی» عام. ضمناً عبارت «تحکیم بخشیده است» با توجه به جمله درست نیست و باید عبارت «تحکیم بخشیده» باشد. در واقع واژه «است» با توجه به ادامه جمله زاید است. به هر حال مقاله مورد نقد در اینجا پایان می‌پذیرد.

## ۵- پاورقی‌ها

مقاله ۴ پاورقی دارد؛ اما همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، در متن، ۳۷ شماره پاورقی وجود دارد که البته ۱۰ شماره به غلط پیش رفته است. بعد از پاورقی ۲۱، شماره ۳۲ آمده است که در واقع باید ۲۷ شماره پاورقی باشد. در هر صورت تنها در ذیل مقاله ۴ شماره پاورقی آمده است. هر چند که منابع مقاله هم شکل پاورقی دارد. اما هم تعداد آنها مطابقت نمی‌کند و هم محتوای آنها با متن. در قسمت منابع ۱۷ شماره آمده است که اگر آن را به جای پاورقی بگیریم و با ۴ پاورقی جمع کنیم می‌شود ۲۱ که باز با ۲۷ پاورقی در متن مطابقت ندارد. ضمناً محتوای پاورقی‌های ذکر شده اصولاً ارتباطی با متن ندارد. اصولاً در یک مقاله تنها پاورقی‌ها می‌آید که منابع هم در آن ذکر می‌شود به عبارتی منابع مربوط در متن پاورقی‌ها می‌آید بنابراین شکل بکار برده در این مقاله در صورتی که مطالب آن هم با متن در ارتباط باشد چیزی عجیب و غیرمنطقی است. ضمن اینکه آنچه تحت عنوان منابع آمده است همان پاورقی‌ها است. در متن پاورقی‌ها هم اشکال زیادی موجود است که به تعدادی از آن اشاره می‌شود. در پاورقی ۱ واژه «انابشر» دو بار ذکر شده که غلط است و باید «ابنا بشر» باشد. در همین شماره ۱، جمله‌ای این طور آمده است «... مورد شناسایی قرار می‌دهند مفهوم مقابل آن، روشی (اکوستریک) طبیعی در کانون حمایت است پس عقیده‌ای است مبتنی بر طبیعت به عنوان ارزشی صرف‌نظر از انسان، به خودی خود دارد و بنابراین صرف‌نظر از هرگونه سودآوری برای انسان قابل حمایت است این مفهوم...» (ص ۱۲۲). اولاً در ابتدای جمله چند نقطه که باید در آخر هر جمله بیاید جا افتاده است که فهم عبارات و مفاهیم را با مشکل روبرو می‌سازد. توضیح اینکه در این قسمت قبل از کلمه «مفهوم» نیاز به نقطه دارد تا آن را از جمله قبلی جدا سازد که متأسفانه جا افتاده است. بعد از عبارت «در کانون حمایت است» جمله تمام می‌شود پس باید نقطه گذارده شود. باز بعد از عبارت «برای انسان قابل حمایت است» نیاز به نقطه دارد که متأسفانه جا افتاده است. ثانیاً در جمله آمده است: «مفهوم مقابل آن روش (اکوستریک) طبیعی در کانون حمایت است»؛ این جمله برای خواننده مفهومی ندارد. البته شاید برخی از متخصصان به شکلی درک کنند که نویسنده چه چیزی را می‌خواسته بیان کند. ظاهراً منظور نویسنده با توجه به جملات قبل این است که: درخصوص حمایت از محیط

زیست دو نظر وجود دارد (John Lemons & Donald A, Brown, 1995 p.): اول اینکه انسان را محور قرار دهیم که اصطلاحاً به آن «انسان محوری» می‌گویند. بدین معنی که انسان‌ها محور هستند و طبیعت و محیط زیست باید در خدمت انسان قرار گیرد و این انسان‌ها هستند که برای منافع خود به هر شکلی که می‌خواهند از محیط زیست و طبیعت استفاده نمایند.

نظر دوم در مقابل و عکس آن است. بدین معنی که خود طبیعت و محیط زیست محوریت دارد و دارای ارزش است. بنابراین نباید به هر شکل در خدمت انسان قرار گیرد (موسوی، ۱۳۸۵، صص ۲۸ و ۲۷) از این رو بیان جمله مذکور در واقع اشاره به نظر دوم دارد که به آن شکل بیان شده است که هم از لحاظ عبارتی اشکال دارد و هم برای خوانندگان از لحاظ مفهوم روشن نیست. البته با این توضیحات اگر جملات را بخوانیم کمی مفهوم جمله روشن می‌شود اما از لحاظ ویراستاری باز اشکال دارد. ملاحظه فرمایید: «... پس عقیده‌ای است مبتنی بر طبیعت به عنوان ارزشی صرف‌نظر از آن به خودی خود دارد».

در جمله بعدی آمده است: «خطوط کلی بین واقعیت توسط اصل یک اعلامیه محیط زیست که در سال ۱۹۹۲ توسط ۱۷۸ دولت در کنفرانس ریو پذیرفته شده است، ترسیم می‌گردد و اعلامیه ریو در مورد: انبایش در کانون توجه توسعه پایدار می‌باشد». «خطوط کلی بین واقعیت توسط اصل یک اعلامیه... ترسیم می‌گردد»، یعنی چه؟ بسیار خوب فرض کنیم منظور این بوده است که اگر بخواهیم به واقعیت برسیم باید به اصل یک اعلامیه ریو توجه کنیم. این اصل را چگونه بیان کرده‌اید؟ جمله این‌طور ادامه می‌یابد «... و اعلامیه ریو در مورد: انبایش در کانون توجه توسعه پایدار است». با اغماض از اینکه کلمه «انبایش» به جای «انبایش» یک اشکال تایپی است اما مفهوم جمله چیست؟ واقعیتی را که فرمودید اصل ۱ اعلامیه ریو بیان می‌کند چیست؟

در پاورقی شماره ۴ نیز کلمه «برورن مرزی» به جای کلمه «برون مرزی» آمده است که اشکال تایپی است همچون اشکال‌های تایپی دیگر و در بند «ب» آن پاورقی، کلمه «توصیر» آمده است. مفهوم این کلمه چیست؟ «ب- (توصیر) مسئولیت دولت در مورد انواع دیگر خسارت».

## ۶- منابع

معمولاً برای مقاله منابع نوشته نمی‌شود بلکه یک مقاله دارای پاورقی‌هایی است که یا در پایین هر صفحه می‌آید و یا در آخر مقاله. ولی برای این مقاله بخشی از پاورقی‌ها به عنوان منابع در آخر آن ذکر شده است. اما ای کاش مطالبی که معمولاً تحت عنوان منابع می‌آید، ذکر

می‌گردید. ضمناً ذکر منابع یک کتاب یا مقاله کاملاً مشخص است و شامل کتاب‌ها، مقاله‌ها، اسناد و غیره می‌شود و طرز نوشتن آن هم مشخص است که باید نام نویسنده، عنوان کتاب یا کتاب‌ها، سال انتشار، انتشارات، محل انتشار، اگر ترجمه است، ترجمه چه کسی است، اگر دارای چند چاپ است، چاپ چندم. اگر بیش از یک مجلد است، جلد چندم، اگر مقاله است نام مجله و شماره و سال آن باید ذکر شود.

ولی در این مقاله آنچه به عنوان منابع آمده، منابع نیست بلکه در واقع پاورقی‌هایی است که باید به مقاله مربوط باشد که متأسفانه مربوط نیست. البته به غیر از اشتباهات و غلط‌هایی که در محتوای این پاورقی‌ها وجود دارد در واقع می‌توان گفت پاورقی‌های این مقاله به دو قسمت تقسیم شده است. یک قسمت بدون هیچ توضیحی در ادامه نتیجه‌گیری آمده بدون ذکر اینکه اینها پاورقی است. خواننده تصور می‌کند جزء نتیجه‌گیری است که از شماره ۱ تا ۴ آمده است ولی بعد که خواننده، خواندن را ادامه می‌دهد متوجه می‌شود که گویا اینها پاورقی‌ها است. قبلاً در خصوص ایرادهای این پاورقی‌ها توضیح داده شد. قسمت دوم پاورقی‌ها هم تحت عنوان منابع آمده است و از شماره ۱ تا ۱۷ می‌باشد. به هر حال با توجه به اینکه در متن (با توجه به اشتباه در ذکر شماره پاورقی‌ها) ۲۷ شماره آمده است، اگر مجموع شماره‌های این دو قسمت پاورقی را با هم جمع کنیم تازه ۲۳ شماره می‌شود که با شماره‌های متن که باید ۲۷ شماره باشد، تطابق ندارد. از همه مهمتر اینکه محتوی پاورقی‌ها هم با متن تطابق ندارد و بی‌ربط است. ضمناً ۴ پاورقی اول با شماره‌های فارسی آمده است و ۱۷ پاورقی بعدی که در قسمت منابع آمده است با اعداد انگلیسی است.

در قسمت منابع که در واقع پاورقی‌ها است، اغلاط زیاد تایپی و محتوایی به چشم می‌خورد: در پاورقی ۱ واژه‌های «Father» آمده که ظاهراً باید «Further» به معنی بیشتر باشد. واژه «Derelopment» که باید «Development» باشد، «haman» که باید «Human» باشد. «Cin» معلوم نیست یعنی چه. کلمه «DOG» که به معنی سگ است بجای کلمه «Doc.» به معنی «سند» «Document» آمده است.

در پاورقی ۲ علامت «>» وجود دارد که معمولاً در ریاضیات بکار برده می‌شود. بین حروف «U» و «N» که علامت سازمان ملل متحد است و باید این طور نوشته شود: «U.N.» ولی در این مقاله «U>N» آمده است و بعد از آن آمده است: «U>N Doc a/confi/» که باید این طور باشد: «UN. Doc. A/Conf»». در پاورقی شماره ۳ نیز اشتباه‌هایی موجود است. کلمه «H>Rajan» که باید «H.Rajan» باشد. واژه «orotest» آمده است که معلوم نیست یعنی چه؟ کلمه environment به معنی محیط زیست درست است که به جای آن «environmented» آمده است. بعد از آن کلمه «roght» آمده است که ظاهراً به جای کلمه «right» به معنی «حق» است.

بعد منبع دیگری ذکر گردیده است که معلوم نیست چیست؟ (GEO. WASH>S>INT. LL. 8 (2000) 351 356-57 (Econ.))

در پاورقی منبع چهارم آمده است: «دعاوی لهدی این حکم را تأیید کرده است» که ظاهراً باید «دعاوی لاهه...» باشد. تازه دعاوی لاهه هم گویا نیست. همچنین در شماره ۵ آمده است «Inter-Am-Cr...» که منظور از «Cr» مشخص نیست که چیست؟ در شماره ۶ - کلمه «Human rights» به جای «Human rights» آمده است. همچنین در شماره ۶ آمده است «Od iona» که معلوم نیست یعنی چه؟ همچنین: «CCrr/C/op» که باز مشخص نیست چیست؟ در شماره ۸ عبارت «Scpra note8» آمده است که ظاهراً باید «supra note8» باشد. در شماره ۱۰ واژه «dvaft» آمده که باید «draft» باشد و همچنین کلمه «stste» که باید «state» به معنی «دولت» باشد. در همین شماره عبارت «aor. 31 st sess. supd» آمده است که مشخص نیست منظور چیست؟ همچنین در همان شماره آمده است «fortg» که ظاهراً باید «forty» به معنی «چهل» باشد. باز کلمه «UN>GAOR5» که اشتباه است. معلوم نیست کلمه «Sopp-n» یعنی چه و اشتباهات دیگر که در ادامه آمده است که به جهت تطویل می‌گذریم. در شماره ۱۴ هم اشتباهاتی دارد از جمله به جای «of»، «pf» و به جای «Resulting»، «Resulring» آمده است. در ادامه در میان این کلمات انگلیسی به هم ریخته و غلط یک عبارت فارسی آمده است که آن هم متأسفانه غلط است: (این عهدنامه‌ها با گنجاندن اصل «تعهد مرتکب آلودگی به پرداخت» اعلام می‌دارند که وسیله آلوده‌کننده یا مواد زاید بابت خسارت مسئولند). اولاً بهتر است به جای «تعهد مرتکب آلودگی به پرداخت» عبارت رایج «آلوده‌کننده مسئول پرداخت خسارت است» نوشته شود. در ادامه عبارتی آمده است که متأسفانه غلط و نامفهوم است. راستی معنی این عبارت چیست؟: «وسیله آلوده‌کننده یا مواد زائد بابت خسارت مسئولند». اولاً مسئولیت باید با اشخاص باشد، آن هم اشخاصی که آلوده‌کننده هستند. مسئولیت هرگز بر اشیاء و وسایل و مواد زائد تعلق نمی‌گیرد که نویسنده محترم نوشته‌اند:

«وسیله آلوده‌کننده یا مواد زاید بابت خسارت مسئولند». ثانیاً حرف «یا» به معنی این است که دو چیز با هم از لحاظ ارزش و محتوا مساوی هستند؛ مثلاً «این کتاب» یا «آن کتاب» را بخوانید. آیا «وسیله آلوده‌کننده» مترادف «مواد زاید» است که نویسنده محترم نوشته‌اند «وسیله آلوده‌کننده یا مواد زاید بابت خسارت مسئولند». در واقع این انسان‌ها و اشخاص هستند که مسئولند نه مواد زائد یا وسیله آلوده‌کننده. در همین شماره به جای کلمه «transboundary» یعنی فرامرزی یا عبور از مرز «Trnsboundary» آمده است. همچنین به جای کلمه «Within» کلمه «eithin» آمده است. در شماره ۱۵ کلمه «Wasres» آمده که باید «Wastes» باشد که به معنی ضایعات و مواد زاید می‌باشد و نیز کلمه «noxious» که ظاهراً باید «toxious»

باشد.

در این دسته از منابع که در واقع پاورقی محسوب می‌شود و اکثراً به زبان انگلیسی آمده است، شخصی که در این زمینه اطلاع نداشته باشد و با تألیف کتاب و مقاله و زبان انگلیسی آشنایی نداشته باشد پیش خود می‌گوید چقدر نویسنده مقاله در این خصوص تحقیق کرده و مطالب و اسنادی را به زبان خارجی بیان کرده است. ولی با یک نگاه ساده اهل فن متوجه می‌شوند، علاوه بر اینکه مطالب به زبان انگلیسی اشتباه و غلط نوشته شده است، مطالب محتوایی زیادی نیز در این مقاله وجود دارد که اصلاً ارتباطی با متن و پاورقی‌ها ندارد.

### ۷- نتیجه‌گیری

همان‌گونه که مشاهده شد مقاله «تحول تدریجی حقوق محیط زیست بین‌المللی مسئولیت دولت‌ها» که به نقد و بررسی گذاشته شد دارای ایرادهای اساسی شکلی و ماهوی است. این ایرادهای اساسی و جدی که بیش از حد و حصر، ما را به عنوان تحصیل‌کردگان رشته حقوق وامی دارد تا به جهت احساس مسئولیت علمی از دو جهت کلی به نقد بپردازیم:

در درجه اول مسئولیت متوجه مسئولین فصلنامه و مجله علمی - پژوهشی است که چنین مقاله‌ای را با این همه ایرادهای اساسی، چاپ می‌کند و دوم متوجه نویسنده محترم که چنین مقاله‌ای را ارائه داده است. البته طبیعی است که هر شخصی ممکن است مطالبی را تحت عنوان مقاله به مجلات و فصلنامه‌ها ارائه دهد ولی این مسئولین، سردبیران و داوران این نشریات هستند که باید دقت به خرج دهند و ضوابط و مقررات لازم را رعایت نمایند. جایی که ارکان مرتبط در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای مجلات خوب و وزین سخت‌گیری زیادی انجام می‌دهند و چه بسا بدون در نظر گرفتن محتوای نشریات با تکیه بر مسایل شکلی موانعی را در برابر اعطای مجوزهای لازم قرار می‌دهند، چگونه اجازه می‌دهند نشریه‌ای رتبه علمی - پژوهشی گرفته و چنین مطالبی را تحت عنوان مقاله علمی منتشر نماید. البته چون سایر مقالات این فصلنامه درخصوص جنبه فنی محیط زیست است اینجانب نمی‌توانم قضاوت کنم. شاید آنها خوب باشند ولی مقاله حقوقی که مورد نقد قرار گرفته قطعاً مورد بررسی شخص صاحب نظر و حقوقدان قرار نگرفته است. به هر حال مقاله مذکور ضمن اینکه از لحاظ محتوایی اشکال زیادی دارد، بهتر است بگوییم از لحاظ علمی دارای مطالب پراکنده، بی‌ربط و نادرست است، از لحاظ شکلی هم دارای ایرادهای زیاد می‌باشد:

عدم انسجام و ارتباط بین مطالب، عدم ذکر منابع یا غلط بودن و بی‌ربط بودن آنها، عدم رعایت مقررات پاورقی‌ها، درهم و برهم بودن شماره پاورقی‌ها، عدم تقسیم‌بندی مطالب، اغلاط زیاد تایپی، از جمله موارد ایرادهای شکلی است. هرچند ممکن است ایراد گرفته شود

که چرا باید بر مقاله‌ای که این همه اشکال دارد و وقت زیادی برای نوشتن آن صرف نشده است نقدی نوشته شود. آیا چنین کاری ارزش دارد؟ در پاسخ باید گفت اگر چنین نقدهای انجام نگیرد مقاله‌هایی این چنین تحت عنوان مقاله‌های علمی - پژوهشی در معرض مطالعه خوانندگان به ویژه دانشجویان قرار می‌گیرد و باعث می‌شود آنان به مطالب غلط و بی‌ربط آن تکیه و اعتماد نمایند و آنها را ترویج کنند و خود و دیگران را از لحاظ علمی گمراه کنند. به عبارتی دیگر، این گونه مقاله‌ها نه تنها چیزی بر علم و دانش دیگران نمی‌افزاید بلکه اطلاعات علمی آنان را خدشه‌دار ساخته و حافظه آنان را انباشته از مطالب بیهوده و نادرست می‌کند. تعداد شماره‌ها و آمارهای مقالات، منزلت یک جامعه علمی و یا کشور را بالا می‌برد ولی از لحاظ علمی و محتوایی، رشدی ایجاد نمی‌گردد. از سوی دیگر، ممکن است کسانی که از لحاظ علمی شایستگی ندارند به ناصواب در مناصب علما و دانشمندان قرار گیرند و برعکس اهل علم و دانشمندان شایسته در انزوا قرار گیرند و امکان بروز و اظهار علم خود را نیابند. بنابراین در اینجا وظیفه عالمان و متخصصان مسئول و متعهد این است که از مقام علم و دانش دفاع کرده و اجازه ندهند چنین شود و متون و مقالات دارای اشکال و ایراد را مورد نقد و بررسی علمی قرار داده و خارج از حب و بغض‌های شخصی به نقد عالمانه آنها پردازند و مطالب سره را از ناسره جدا و قابل تشخیص نمایند و دایره علم را شفاف سازند. امید است نقد مقاله موردنظر، دریچه‌ای باشد تا نقد عالمانه را در سطح مراکز علمی کشور به ویژه دانشگاه‌ها گسترش دهد و برخی از مقالات فصلنامه‌های علمی را این گونه مقالات منتقدانه به خود اختصاص دهند تا ضمن برطرف کردن ایرادها و نقایص، رشد علمی مراکز و جامعه علمی کشور را به همراه داشته باشد.

## منابع و مأخذ

### الف - فارسی

۱. امیراجمند، اردشیر، (۱۳۷۳)، «حفاظت از محیط زیست و همبستگی بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۵.
۲. تحقیقی از دانشگاه هاروارد، «حقوق بین‌الملل محیط زیست»، ترجمه سید فضل ... موسوی، (۱۳۸۰)، تهران، نشر میزان.
۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، «حقوق بین‌الملل عمومی»، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ پانزدهم.
۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، «حقوق بین‌الملل عمومی»، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سی و دوم.
۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۶. موسوی، سیدفضل‌الله، (۱۳۸۶)، «سیر تحولات منابع حقوق بین‌الملل محیط زیست»، تهران، نشر میزان.
۷. وفادار، علی، (۱۳۸۷)، «تحول تدریجی حقوق محیط زیست بین‌المللی»، *فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست*، شماره ۲۶.

### ب - خارجی

- 1- John Lemons & Donald A, Brown, **Sustainable Development: Science, Ethics and Public Policy**, Boston / London, klower Academic publishers, 1995.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«چهل و سومین اجلاس کمیسیون حقوق بین‌الملل»، سال ۷۳، شماره ۳۱، «نگاهی به جنبه‌های عمومی حقوق کار با تکیه بر قانون کار جمهوری اسلامی ایران»، سال ۷۹، شماره ۵۰، «جلسه کاری کمیته حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل» شصت و نهمین کنفرانس (لندن - سال ۲۰۰۰)، سال ۸۰، شماره ۵۲، «بررسی تحلیلی انواع روش‌های تعیین حدود در رودخانه‌های مرزی»؛ سال ۸۱، شماره ۵۵، «هفتمین نشست انجمن حقوق بین‌الملل (آوریل ۲۰۰۲، دهلی نو)»، سال ۸۱، شماره ۵۸، «بررسی تطبیقی شرایط کار زنان و نوجوانان در کشورهای ژاپن، کره جنوبی، هند، مصر، انگلستان و ایران»، سال ۸۳، شماره ۶۴، «دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل»، سال ۸۵، شماره ۷۲، «مداخله بشر دوستانه؛ نقض قاعده یا استثناء سوم» سال ۸۶، شماره ۱. «نقد و بررسی حکم «دیه نفس» زن در قانون مجازات اسلامی»، سال ۸۶، شماره ۴.